

مطالعه تطبیقی شخصیت حقوقی هوش مصنوعی

از منظر فقه امامیه و حقوق نوین

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۱۲)

دکتر خدیجه مرادی^۱

استادیار گروه حقوق، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

علی حسین سنیح

محقق و پژوهشگر

چکیده

تحولات شتابان در حوزه فناوری‌های هوش مصنوعی، نظام‌های حقوقی و فقهی را با پرسش‌های بنیادینی در زمینه ماهیت شخصیت حقوقی این سامانه‌ها مواجه ساخته است. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، مسئله امکان یا عدم امکان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی را از منظر فقه امامیه و حقوق نوین بررسی می‌کند. هدف اصلی پژوهش، تبیین مبانی نظری شخصیت حقوقی در فقه اسلامی و حقوق معاصر و ارزیابی ظرفیت آنها برای پاسخگویی به چالش‌های ناشی از ظهور سامانه‌های هوشمند است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل مفهومی، بررسی ادله فقهی، مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی معاصر و نقد دیدگاه‌های موافق و مخالف است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فقه امامیه، شخصیت حقیقی مبتنی بر عقل، اراده و اهلیت تکلیف است و از این منظر، هوش مصنوعی فاقد شرایط لازم برای برخورداری از شخصیت حقیقی می‌باشد. با این حال، ظرفیت نظریه اعتبار عقلایی و پذیرش نهادهای اعتباری در فقه، امکان شناسایی نوعی شخصیت حقوقی محدود و کارکردی را در برخی

^۱ Kh.moradi@razi.ac.ir



حوزه‌ها فراهم می‌سازد. در حقوق نوین نیز اگرچه نظریه شخص الکترونیکی در برخی محافل علمی مطرح شده است، اما غالب نظام‌های حقوقی بین‌المللی همچنان بر اصل مسئولیت انسانی و عدم اعطای شخصیت مستقل به هوش مصنوعی تأکید دارند. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که نه پذیرش شخصیت کامل برای هوش مصنوعی و نه انکار مطلق هرگونه اعتبار حقوقی برای آن، پاسخگوی نیازهای نظام حقوقی معاصر نیست، بلکه الگوی مطلوب، شناسایی شخصیت حقوقی محدود، تبعی و کارکردی است که صرفاً در راستای تنظیم روابط حقوقی، تسهیل جبران خسارت و حفظ نظم اجتماعی به کار گرفته شود. این الگو ضمن حفظ مبانی انسان‌محور فقه امامیه، امکان هم‌سویی نظام حقوقی با تحولات فناوری را نیز فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، شخصیت حقوقی، فقه امامیه، حقوق نوین، مسئولیت حقوقی، اعتبار عقلایی

مقدمه

تحولات شتابان فناوری در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، بسیاری از مفاهیم بنیادین حقوق را با چالش‌های نوظهور مواجه ساخته است. هوش مصنوعی که در آغاز صرفاً به‌عنوان ابزاری برای پردازش داده‌ها و انجام محاسبات پیچیده تلقی می‌شد، امروزه با بهره‌گیری از الگوریتم‌های یادگیری ماشین، شبکه‌های عصبی و سامانه‌های خودآموز، به سطحی از عملکرد رسیده است که در برخی حوزه‌ها توانایی تصمیم‌گیری مستقل، تحلیل شرایط و حتی تولید محتوای خلاقانه را داراست. این تحول موجب شده است که پرسش‌های اساسی درباره جایگاه حقوقی این سامانه‌ها و حدود مسئولیت ناشی از عملکرد آنان در کانون توجه اندیشمندان حقوق، فلسفه و فناوری قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در این زمینه، مسئله «شخصیت حقوقی هوش مصنوعی» است. شخصیت حقوقی به‌عنوان مبنای برخورداری از حقوق و تکالیف در نظام‌های حقوقی، تاکنون عمدتاً به اشخاص حقیقی و



برخی نهادهای اعتباری اختصاص یافته است. با این حال، گسترش کاربرد سامانه‌های هوشمند در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، پزشکی، نظامی و قضایی این پرسش را مطرح ساخته است که آیا می‌توان برای هوش مصنوعی نیز نوعی شخصیت حقوقی مستقل قائل شد یا اینکه این فناوری همچنان باید در قالب یک ابزار تحت مسئولیت انسان مورد ارزیابی قرار گیرد؟ پاسخ به این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که تعیین مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند، بدون تبیین جایگاه حقوقی آنان با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو خواهد بود. در نظام‌های حقوقی معاصر، دیدگاه‌های متفاوتی درباره این مسئله مطرح شده است. برخی نظریه‌پردازان با استناد به استقلال عملکردی و نقش روزافزون سامانه‌های هوشمند در روابط اجتماعی، از اعطای نوعی «شخصیت الکترونیکی» به هوش مصنوعی دفاع می‌کنند. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که فقدان اراده، شعور و مسئولیت اخلاقی مانع از آن است که هوش مصنوعی در زمره اشخاص حقوقی قرار گیرد. این اختلاف دیدگاه نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی هنوز به اجماع روشنی درباره ماهیت حقوقی هوش مصنوعی دست نیافته‌اند و این موضوع همچنان یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث حقوق فناوری به شمار می‌رود. در فقه امامیه نیز اگرچه مفهوم هوش مصنوعی به عنوان پدیده‌ای نوظهور سابقه‌ای در منابع سنتی ندارد، اما ظرفیت‌های نظری موجود در مباحثی همچون شخصیت اعتباری، اهلیت، بنای عقلا، مصالح اجتماعی و قلمرو حقوق و تکالیف می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیل این مسئله فراهم سازد. از یک سو، فقه امامیه با پذیرش برخی شخصیت‌های اعتباری نظیر وقف، بیت‌المال و اشخاص حقوقی جدید، انعطاف قابل توجهی در مواجهه با نهادهای نوپدید نشان داده است و از سوی دیگر، تأکید بر عقل، اراده و قابلیت انتساب تکلیف به مکلف، محدودیت‌هایی را در پذیرش شخصیت مستقل برای هوش مصنوعی ایجاد می‌کند. از این رو، بررسی امکان یا عدم امکان شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی از منظر فقه امامیه، نیازمند تحلیلی عمیق و فراتر از الگوهای سنتی است. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که فقدان چارچوب نظری روشن درباره وضعیت حقوقی هوش مصنوعی می‌تواند در آینده نزدیک چالش‌های گسترده‌ای را در حوزه مسئولیت مدنی، قراردادهای هوشمند، مالکیت فکری، جبران خسارت



و حتی مسئولیت کیفری ایجاد کند. افزون بر این، توسعه روزافزون فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در ایران، ضرورت بازاندیشی در مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر این حوزه را دوچندان ساخته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی درصدد است ضمن تبیین مبانی شخصیت حقوقی در فقه امامیه و حقوق نوین، امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی را مورد بررسی قرار داده و الگویی متناسب با مقتضیات نظام حقوقی ایران ارائه کند. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا بر اساس مبانی فقه امامیه و تحولات حقوق نوین می‌توان برای هوش مصنوعی شخصیت حقوقی مستقل یا محدود قائل شد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه هوش مصنوعی فاقد ویژگی‌های لازم برای برخورداری از شخصیت کامل مشابه انسان است، اما با اتکا به نظریه اعتبار عقلایی و ضرورت‌های ناشی از تنظیم روابط نوین اجتماعی، امکان‌شناسایی نوعی شخصیت حقوقی محدود و کارکردی برای آن وجود دارد، شخصیتی که هدف اصلی آن تسهیل انتساب آثار حقوقی و مدیریت مسئولیت‌های ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند خواهد بود.

بخش اول: مفهوم و مبانی شخصیت حقوقی

بند اول: مفهوم شخصیت حقوقی و عناصر تشکیل‌دهنده آن

شخصیت حقوقی از بنیادی‌ترین مفاهیم علم حقوق است که امکان‌شناسایی دارنده حق و تکلیف را در نظام‌های حقوقی فراهم می‌سازد. بدون پذیرش شخصیت حقوقی، انتساب حقوق، تعهدات، مسئولیت‌ها و آثار قانونی به اشخاص امکان‌پذیر نخواهد بود. مفهوم شخصیت حقوقی همواره یکی از ارکان اصلی نظام‌های حقوقی محسوب شده و مبنای شکل‌گیری روابط حقوقی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. در معنای عام، شخصیت حقوقی به وصفی اعتباری اطلاق می‌شود که به موجب آن، یک موجود یا نهاد به عنوان صاحب حق و تکلیف شناخته می‌شود و می‌تواند در قلمرو حقوق، دارای دارایی، تعهدات و مسئولیت مستقل باشد. در حقوق سنتی، شخصیت حقوقی عمدتاً به دو دسته اشخاص حقیقی و



اشخاص حقوقی تقسیم می‌شود. اشخاص حقیقی همان انسان‌هایی هستند که به محض تولد از قابلیت برخورداری از حقوق بهره‌مند می‌شوند و اشخاص حقوقی نیز نهادها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسساتی هستند که قانون برای تحقق اهداف خاص، وجود اعتباری مستقلی برای آنها شناسایی می‌کند. تحلیل ماهیت شخصیت حقوقی نشان می‌دهد که این مفهوم بیش از آنکه دارای جنبه تکوینی باشد، واجد ماهیتی اعتباری و قراردادی است. شخصیت حقوقی محصول شناسایی و اعتباربخشی نظام حقوقی است و ضرورتاً وابسته به وجود فیزیکی یا زیستی نیست. پذیرش شخصیت برای شرکت‌های تجاری، مؤسسات عمومی، بنیادها و سایر نهادهای اعتباری مؤید این واقعیت است که حقوق معاصر از مرزهای شخصیت طبیعی عبور کرده و در موارد متعددی شخصیت را به موجودیت‌های غیرانسانی نیز تسری داده است. از منظر حقوقی، تحقق شخصیت مستلزم وجود عناصر و مؤلفه‌هایی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از قابلیت برخورداری از حق، امکان تحمل تکلیف، استقلال نسبی در روابط حقوقی و قابلیت انتساب آثار قانونی. هرگاه موجودی بتواند موضوع انتساب حقوق و تعهدات قرار گیرد، زمینه نظری لازم برای بحث از شخصیت حقوقی آن فراهم خواهد شد. البته میزان و گستره این شخصیت ممکن است متفاوت باشد، به گونه‌ای که برخی اشخاص از شخصیت کامل و برخی دیگر از شخصیت محدود یا کارکردی برخوردار باشند. در خصوص هوش مصنوعی، مسئله اصلی آن است که آیا برخورداری از شخصیت حقوقی مستلزم وجود اراده و آگاهی انسانی است یا اینکه صرف قابلیت ایفای نقش مستقل در روابط اجتماعی و اقتصادی نیز می‌تواند مبنایی برای شناسایی شخصیت تلقی شود. پاسخ به این پرسش، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری در حقوق فناوری محسوب می‌شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره اعطای شخصیت حقوقی به سامانه‌های هوشمند شده است. بررسی روند تحول مفهوم شخصیت حقوقی نشان می‌دهد که معیارهای سنتی شناسایی شخص در طول تاریخ دچار تغییرات قابل توجهی شده‌اند. در حالی که در گذشته شخصیت حقوقی به انسان محدود بود، امروزه نهادهای متعددی بدون برخورداری از ویژگی‌های انسانی دارای شخصیت مستقل شناخته می‌شوند. این تحول سبب شده است که برخی حقوق‌دانان، امکان توسعه قلمرو شخصیت



حقوقی به فناوری‌های هوشمند را نیز قابل بررسی بدانند. با این حال، تفاوت بنیادین میان اشخاص حقوقی سنتی و سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی موجب شده است که این موضوع همچنان محل مناقشه و اختلاف نظر باقی بماند.

بند دوم: مبانی فلسفی و حقوقی شناسایی شخصیت حقوقی

پرسش از مبانی شخصیت حقوقی، در واقع پرسش از چرایی و چگونگی شناسایی یک موجود یا نهاد به عنوان دارنده حق و تکلیف است. اگرچه در نظام‌های حقوقی معاصر شخصیت حقوقی مفهومی بدیهی به نظر می‌رسد، اما در پس این مفهوم، مباحث عمیق فلسفی و نظری نهفته است که پاسخ به آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل جایگاه حقوقی پدیده‌های نوظهوری همچون هوش مصنوعی دارد. به همین دلیل، بررسی امکان اعطای شخصیت حقوقی به سامانه‌های هوشمند بدون شناخت مبانی نظری شخصیت حقوقی، با کاستی‌های جدی مواجه خواهد بود. یکی از نخستین دیدگاه‌ها در این زمینه، نظریه «شخصیت فرضی یا اعتباری» است. بر اساس این نظریه که ریشه در اندیشه‌های حقوقی کلاسیک دارد، شخصیت حقوقی واقعیتی مستقل از اراده قانون‌گذار ندارد، بلکه صرفاً محصول اعتبار و شناسایی نظام حقوقی است. مطابق این دیدگاه، همان‌گونه که قانون می‌تواند برای شرکت‌های تجاری، مؤسسات و سازمان‌ها شخصیت مستقل ایجاد کند، از لحاظ نظری امکان اعطای شخصیت به سایر موجودیت‌های غیرانسانی نیز وجود خواهد داشت. در این رویکرد، شخصیت حقوقی نه یک امر طبیعی بلکه یک ابزار حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی محسوب می‌شود. در مقابل، نظریه «واقعیت اجتماعی» معتقد است که شخصیت حقوقی صرفاً یک فرض قانونی نیست، بلکه برخی نهادها و سازمان‌ها دارای واقعیتی اجتماعی مستقل از اعضای خود هستند. بر اساس این دیدگاه، هنگامی که یک مجموعه از اراده، ساختار و کارکرد مستقل برخوردار باشد، حقوق ناگزیر است شخصیت آن را به رسمیت بشناسد. این نظریه نقش مهمی در توسعه مفهوم شخصیت حقوقی در حقوق عمومی و حقوق شرکت‌ها ایفا کرده است. با این حال، تسری این مبنا به هوش مصنوعی با چالش‌هایی مواجه است، زیرا هنوز مشخص نیست که استقلال



عملکردی سامانه‌های هوشمند را می‌توان معادل استقلال ارادی مورد نظر این نظریه تلقی کرد یا خیر. نظریه دیگری که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته، رویکرد کارکردگرایانه به شخصیت حقوقی است. بر اساس این دیدگاه، شخصیت حقوقی بیش از آنکه یک مفهوم فلسفی باشد، ابزاری برای تحقق اهداف عملی حقوق است. در این چارچوب، معیار اصلی اعطای شخصیت، کارآمدی آن در حل مسائل حقوقی و اجتماعی است. از این منظر، اگر شناسایی شخصیت برای یک پدیده بتواند به تنظیم بهتر مسئولیت‌ها، حمایت از حقوق اشخاص و افزایش امنیت حقوقی منجر شود، اعطای چنین شخصیتی قابل توجیه خواهد بود. بسیاری از طرفداران نظریه شخصیت الکترونیکی برای هوش مصنوعی از این مبنا بهره می‌گیرند. در فقه امامیه نیز هر چند اصطلاح شخصیت حقوقی به معنای امروزی سابقه طولانی ندارد، اما مباحث مرتبط با شخصیت‌های اعتباری و نهادهای حقوقی نشان‌دهنده پذیرش اصل اعتبار در روابط اجتماعی است. نهادهایی همچون وقف، بیت‌المال، مسجد و برخی سازمان‌های عمومی در فقه اسلامی دارای آثاری هستند که می‌توان آنها را جلوه‌هایی از پذیرش موجودیت‌های اعتباری دانست. از این منظر، فقه امامیه ظرفیت نظری لازم برای شناسایی برخی اشخاص غیرطبیعی را داراست، هر چند حدود و شرایط این شناسایی نیازمند بررسی دقیق است. با وجود این، یکی از مهم‌ترین موانع نظری در برابر اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی، پیوند سنتی میان شخصیت، اراده و مسئولیت است. در بسیاری از مکاتب حقوقی و فقهی، شخصیت حقوقی با توانایی درک، انتخاب و پذیرش مسئولیت ارتباط نزدیک دارد. از این رو، مخالفان اعطای شخصیت به هوش مصنوعی معتقدند که فقدان شعور انسانی و عدم برخورداری از اراده مستقل اخلاقی مانع از آن است که این سامانه‌ها در جایگاه یک شخص حقوقی واقعی قرار گیرند. به اعتقاد آنان، هوش مصنوعی هر اندازه پیشرفته باشد، همچنان محصول طراحی و برنامه‌ریزی انسان است و نمی‌تواند از خالقان یا بهره‌برداران خود استقلال کامل پیدا کند. بررسی مبانی فلسفی و حقوقی شخصیت حقوقی نشان می‌دهد که پاسخ به مسئله شخصیت هوش مصنوعی تا حد زیادی وابسته به تلقی ما از ماهیت شخصیت حقوقی است. اگر شخصیت را مفهومی اعتباری و ابزارمند بدانیم، امکان توسعه آن به سامانه‌های هوشمند دور از ذهن نخواهد بود، اما



اگر شخصیت را وابسته به آگاهی، اراده و مسئولیت اخلاقی تلقی کنیم، پذیرش شخصیت مستقل برای هوش مصنوعی با موانع جدی مواجه خواهد شد. این اختلاف مبنایی، منشأ بسیاری از دیدگاه‌های متعارض در حقوق نوین و فقه معاصر درباره جایگاه حقوقی هوش مصنوعی است.

بخش دوم: ماهیت هوش مصنوعی و چالش‌های حقوقی آن

بند اول: مفهوم و انواع هوش مصنوعی

هوش مصنوعی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علمی و فناوریانه عصر حاضر است که مرزهای سنتی میان انسان و ماشین را دگرگون ساخته و زمینه‌ساز تحولات گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی شده است. اگرچه مفهوم هوش مصنوعی از دهه ۱۹۵۰ میلادی وارد ادبیات علمی شد، اما پیشرفت‌های اخیر در حوزه یادگیری ماشین، یادگیری عمیق و پردازش کلان‌داده‌ها موجب شده است که این فناوری از مرحله انجام وظایف ساده محاسباتی فراتر رفته و به عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری وارد شود. همین تحول سبب شده است که تحلیل حقوقی هوش مصنوعی به یکی از مباحث بنیادین حقوق فناوری تبدیل گردد. هوش مصنوعی به مجموعه‌ای از سامانه‌ها و الگوریتم‌های رایانه‌ای اطلاق می‌شود که قادرند وظایفی را انجام دهند که به طور معمول نیازمند هوش انسانی است. این وظایف شامل یادگیری، استدلال، حل مسئله، تحلیل داده‌ها، تشخیص الگوها، پردازش زبان طبیعی و اتخاذ تصمیم در شرایط مختلف می‌شود. وجه تمایز هوش مصنوعی با نرم‌افزارهای سنتی در آن است که سامانه‌های هوشمند می‌توانند بر اساس داده‌های جدید، رفتار خود را اصلاح کرده و عملکرد متفاوتی از آنچه برنامه‌نویس در ابتدا پیش‌بینی کرده است، از خود نشان دهند. از منظر فنی و حقوقی، هوش مصنوعی معمولاً به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود. دسته نخست، «هوش مصنوعی محدود یا ضعیف» است که برای انجام وظیفه‌ای خاص طراحی شده و فاقد توانایی فعالیت در خارج از حوزه تعیین‌شده است. سامانه‌های تشخیص چهره، موتورهای جست‌وجو،



دستیارهای هوشمند و نرم افزارهای تحلیل داده از جمله مصادیق این نوع هوش مصنوعی هستند. بخش عمده فناوری‌های موجود در جهان امروز در این دسته قرار می‌گیرند. دسته دوم، «هوش مصنوعی عمومی» است که از لحاظ نظری قادر خواهد بود طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های شناختی انسان را انجام دهد و توانایی انتقال دانش و تجربه از یک حوزه به حوزه دیگر را دارا باشد. اگرچه چنین سامانه‌ای هنوز به صورت کامل تحقق نیافته است، اما بسیاری از پژوهشگران معتقدند که پیشرفت‌های فناوری در آینده امکان دستیابی به این سطح از هوش مصنوعی را فراهم خواهد کرد. تحقق این نوع هوش مصنوعی می‌تواند بسیاری از مبانی سنتی حقوق را با چالش‌های اساسی مواجه سازد. دسته سوم، «ابر هوش مصنوعی» است که در نظریه‌های آینده پژوهانه مطرح می‌شود. در این فرض، سامانه‌های هوشمند از توانایی‌های شناختی انسان فراتر رفته و قادر خواهند بود در اکثر حوزه‌ها عملکردی برتر از انسان داشته باشند. هرچند این سطح از فناوری هنوز جنبه فرضی دارد، اما بسیاری از مباحث مربوط به شخصیت حقوقی و مسئولیت هوش مصنوعی با توجه به امکان تحقق چنین وضعیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دیدگاه حقوقی، اهمیت این تقسیم‌بندی در آن است که هرچه میزان استقلال، خودآموزی و قدرت تصمیم‌گیری سامانه‌های هوشمند افزایش یابد، تبیین مسئولیت حقوقی و تعیین جایگاه آنها دشوارتر خواهد شد. در مورد نرم‌افزارهای ساده، انتساب رفتار به طراح یا بهره‌بردار چندان پیچیده نیست، اما در سامانه‌هایی که قادر به یادگیری و تولید رفتارهای پیش‌بینی‌ناپذیر هستند، رابطه میان فعل زیان‌بار و عامل انسانی با ابهام مواجه می‌شود. در فقه امامیه نیز شناخت ماهیت هوش مصنوعی مقدمه‌ای ضروری برای ارزیابی جایگاه حقوقی آن محسوب می‌شود. تا زمانی که ماهیت این فناوری، میزان استقلال آن و حدود نقش انسان در تصمیمات سامانه‌های هوشمند روشن نگردد، نمی‌توان درباره امکان اعطای شخصیت حقوقی یا انتساب مسئولیت به آن داوری دقیقی ارائه کرد. از این رو، تحلیل مفهوم و انواع هوش مصنوعی نه صرفاً یک بحث فنی، بلکه پیش‌شرطی اساسی برای بررسی فقهی و حقوقی شخصیت هوش مصنوعی به شمار می‌رود.



بند دوم: استقلال تصمیم‌گیری و مسئله انتساب اعمال

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی ناشی از گسترش هوش مصنوعی، مسئله استقلال تصمیم‌گیری سامانه‌های هوشمند و تأثیر آن بر انتساب اعمال و مسئولیت‌های حقوقی است. در نظام‌های سنتی حقوقی، انتساب فعل به فاعل بر مبنای وجود رابطه‌ای روشن میان اراده، رفتار و نتیجه استوار است. به عبارت دیگر، هرگاه شخصی با آگاهی و اراده مرتکب عملی شود، آثار حقوقی و مسئولیت‌های ناشی از آن نیز به وی منتسب خواهد شد. این الگوی سنتی در مواجهه با فناوری‌های نوین هوش مصنوعی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است، زیرا سامانه‌های هوشمند در بسیاری از موارد رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که قابل پیش‌بینی کامل توسط طراحان یا کاربران آنها نیست. ویژگی اصلی نسل جدید هوش مصنوعی، توانایی یادگیری از محیط و اصلاح مستمر الگوهای رفتاری بر اساس داده‌های جدید است. برخلاف نرم‌افزارهای متعارف که عملکرد آنها مستقیماً تابع دستورات از پیش تعیین‌شده برنامه‌نویس است، سامانه‌های مبتنی بر یادگیری ماشین قادرند مسیر تصمیم‌گیری خود را در فرآیند بهره‌برداری تغییر دهند. در نتیجه، رفتار نهایی سامانه لزوماً بازتاب مستقیم اراده برنامه‌نویس یا کاربر نیست. این وضعیت موجب شده است که مبنای کلاسیک مسئولیت حقوقی با دشواری‌هایی در حوزه انتساب مواجه شوند. در حوزه مسئولیت مدنی، یکی از پرسش‌های اساسی آن است که در صورت ورود خسارت ناشی از تصمیم یک سامانه هوشمند، چه شخصی باید مسئول شناخته شود. آیا مسئولیت متوجه برنامه‌نویس است که سامانه را طراحی کرده است؟ آیا تولیدکننده سخت‌افزار باید پاسخگو باشد؟ آیا کاربر نهایی مسئول شناخته می‌شود؟ یا آنکه باید برای خود سامانه هوش مصنوعی نوعی مسئولیت مستقل در نظر گرفت؟ پیچیدگی این پرسش‌ها زمانی بیشتر می‌شود که رفتار زیان‌بار ناشی از فرآیندهای یادگیری باشد که در زمان طراحی سامانه قابل پیش‌بینی نبوده‌اند. در حوزه مسئولیت کیفری نیز وضعیت از این پیچیده‌تر است. حقوق کیفری سنتی بر مفاهیمی نظیر سوءنیت، قصد مجرمانه، علم و اراده استوار است. این عناصر معمولاً در مورد انسان قابل تصور هستند، اما در خصوص هوش مصنوعی با ابهام جدی



مواجهه‌اند. اگر یک سامانه هوشمند تصمیمی اتخاذ کند که منجر به وقوع جرم یا خسارت گسترده شود، دشوار است بتوان عناصر روانی لازم برای مسئولیت کیفری را به آن نسبت داد. از این رو، بسیاری از نظام‌های حقوقی همچنان مسئولیت را متوجه اشخاص انسانی مرتبط با سامانه می‌دانند. از منظر فقه امامیه نیز انتساب فعل و مسئولیت ارتباط مستقیمی با اراده و اختیار دارد. در مباحث فقهی، تکلیف و ضمان معمولاً بر مبنای صدور فعل از فاعل مختار استوار است و عنصر اختیار نقش بنیادینی در انتساب آثار شرعی و حقوقی ایفا می‌کند. بر همین اساس، پذیرش مسئولیت مستقل برای هوش مصنوعی با این پرسش مواجه است که آیا سامانه‌های هوشمند را می‌توان دارای نوعی اراده مستقل دانست یا آنکه تمامی اعمال آنها در نهایت به انسان‌های دخیل در طراحی، آموزش و بهره‌برداری بازمی‌گردد. با وجود این، برخی از حقوق‌دانان معاصر معتقدند که افزایش سطح خودمختاری سامانه‌های هوشمند ایجاب می‌کند که الگوهای سنتی انتساب مورد بازنگری قرار گیرند. به اعتقاد آنان، همان‌گونه که حقوق در طول تاریخ با تحولات اجتماعی و اقتصادی سازگار شده است، در مواجهه با فناوری‌های نوین نیز باید سازوکارهای جدیدی برای توزیع مسئولیت و انتساب آثار حقوقی طراحی کند. در این چارچوب، پیشنهادهایی همچون مسئولیت مشترک، مسئولیت مبتنی بر ریسک، صندوق‌های جبران خسارت و حتی شخصیت حقوقی محدود برای هوش مصنوعی مطرح شده است. مسئله استقلال تصمیم‌گیری و انتساب اعمال را می‌توان مهم‌ترین نقطه تلاقی میان فناوری هوش مصنوعی و حقوق دانست. هر اندازه سامانه‌های هوشمند به سمت خودمختاری بیشتر حرکت کنند، چالش‌های مربوط به انتساب رفتار و مسئولیت نیز پیچیده‌تر خواهد شد. از این رو، پاسخ به مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی تا حد زیادی وابسته به تعیین حدود استقلال تصمیم‌گیری این سامانه‌ها و بازتعریف معیارهای انتساب در حقوق و فقه معاصر است.



بند سوم: ضرورت بازاندیشی در مفاهیم سنتی حقوق

پیشرفت فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی صرفاً یک تحول فنی یا صنعتی نیست، بلکه دگرگونی عمیقی در ساختار روابط حقوقی و اجتماعی ایجاد کرده است. بسیاری از مفاهیم بنیادین حقوق که طی قرن‌ها بر محور انسان به عنوان تنها فاعل دارای اراده و آگاهی شکل گرفته‌اند، امروزه با چالش‌های نظری و عملی جدیدی مواجه شده‌اند. در نتیجه، ظهور هوش مصنوعی ضرورت بازاندیشی در برخی مفاهیم سنتی حقوق را بیش از هر زمان دیگری آشکار ساخته است. نظام‌های حقوقی کلاسیک بر این فرض استوار بوده‌اند که تمامی اعمال دارای آثار حقوقی در نهایت به یک شخص انسانی یا یک نهاد تحت کنترل انسان قابل انتساب هستند. مفاهیمی نظیر شخصیت حقوقی، مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، تقصیر، سوءنیت، اهلیت و اراده نیز در همین چارچوب طراحی شده‌اند. با این حال، سامانه‌های هوش مصنوعی با برخورداری از توانایی یادگیری، تحلیل داده‌های پیچیده و اتخاذ تصمیم‌های مستقل، این فرض بنیادین را با چالش مواجه کرده‌اند. امروزه در بسیاری از موارد، نتیجه نهایی تصمیم‌گیری یک سامانه هوشمند را نمی‌توان به سادگی محصول اراده مستقیم یک انسان دانست. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نیازمند بازاندیشی، مفهوم مسئولیت است. در حقوق سنتی، مسئولیت معمولاً بر پایه تقصیر، اراده یا نقض تکلیف قانونی استوار است، اما در خصوص هوش مصنوعی ممکن است زیان‌هایی رخ دهد که هیچ شخص انسانی مرتکب تقصیر مستقیم نشده باشد. این وضعیت موجب شده است که برخی از اندیشمندان حقوقی، نظریه‌های جدیدی مانند مسئولیت مبتنی بر خطر، مسئولیت جمعی و مسئولیت الگوریتمی را مطرح کنند تا خلأهای موجود در نظام‌های مسئولیت سنتی را جبران نمایند. مفهوم شخصیت حقوقی نیز از جمله مفاهیمی است که در معرض تحول قرار گرفته است. تاکنون شخصیت حقوقی عمدتاً ابزاری برای شناسایی انسان‌ها و نهادهای اعتباری تحت مدیریت انسان بوده است، اما گسترش فناوری‌های هوشمند این پرسش را مطرح ساخته که آیا شخصیت حقوقی باید همچنان در چارچوب‌های سنتی باقی بماند یا اینکه می‌تواند به موجودیت‌های فناورانه نیز تسری یابد.



هرچند پاسخ قطعی به این پرسش هنوز روشن نیست، اما طرح آن نشان‌دهنده ورود حقوق به مرحله‌ای جدید از تحول مفهومی است. از منظر فقه امامیه نیز تحولات فناورانه معاصر ضرورت اجتهاد پویا و بازخوانی مبانی فقهی را برجسته ساخته است. فقه اسلامی در طول تاریخ توانسته است با استفاده از ابزارهایی همچون اجتهاد، بنای عقلا، مصالح عقلایی و قواعد فقهی به نیازهای نوپدید پاسخ دهد. مسئله هوش مصنوعی نیز از جمله موضوعاتی است که نمی‌توان آن را صرفاً با تکیه بر قالب‌های سنتی تحلیل کرد، بلکه نیازمند فهم دقیق موضوع و انطباق اصول فقهی با واقعیت‌های جدید فناوری است. توسعه هوش مصنوعی موجب شکل‌گیری روابط حقوقی جدیدی شده است که در گذشته سابقه‌ای نداشته‌اند. قراردادهای هوشمند، خودروهای خودران، ربات‌های خدماتی، سامانه‌های تشخیص پزشکی و الگوریتم‌های تصمیم‌ساز تنها بخشی از عرصه‌هایی هستند که قواعد سنتی حقوق در مواجهه با آنها با ابهام روبه‌رو شده است. استمرار این روند نشان می‌دهد که حقوق ناگزیر از بازنگری در برخی مفاهیم و نهادهای بنیادین خود خواهد بود. بنابراین، مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی صرفاً یک بحث نظری محدود نیست، بلکه بخشی از فرایند گسترده‌تر تحول حقوق در عصر فناوری محسوب می‌شود. همان‌گونه که حقوق در دوره‌های مختلف تاریخی با ظهور شرکت‌های تجاری، اشخاص حقوقی عمومی و فناوری‌های نوین تطبیق یافته است، در عصر هوش مصنوعی نیز نیازمند بازاندیشی در مفاهیم سنتی و طراحی چارچوب‌های حقوقی متناسب با واقعیت‌های جدید خواهد بود. این بازاندیشی نباید به معنای کنار گذاشتن مبانی حقوقی و فقهی باشد، بلکه هدف آن تطبیق اصول پایدار حقوق با شرایط نوظهور و تضمین کارآمدی نظام حقوقی در مواجهه با چالش‌های آینده است.

بخش سوم: تحلیل فقهی شخصیت حقوقی هوش مصنوعی

ظهور هوش مصنوعی به عنوان یکی از مهم‌ترین فناوری‌های قرن بیست و یکم، پرسش‌های بنیادینی را در حوزه فقه و حقوق اسلامی پدید آورده است. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها، امکان یا عدم امکان شناسایی شخصیت حقوقی برای سامانه‌های هوشمند است. اگرچه هوش



مصنوعی به عنوان یک پدیده فناورانه در متون فقهی پیشین سابقه‌ای ندارد، اما مبانی و قواعد فقه امامیه ظرفیت مناسبی برای تحلیل این مسئله فراهم می‌آورند. از این منظر، مسئله اصلی آن است که آیا می‌توان برای سامانه‌های هوشمند جایگاهی مستقل در نظام حقوقی و فقهی تصور کرد یا آنکه این سامانه‌ها صرفاً ابزارهایی در اختیار انسان محسوب می‌شوند و تمامی آثار حقوقی ناشی از عملکرد آنان باید به اشخاص انسانی منتسب گردد. بررسی این موضوع مستلزم تفکیک میان «شخصیت حقیقی» و «شخصیت اعتباری» است. در فقه امامیه، شخصیت حقیقی به انسان اختصاص دارد و مبنای آن برخورداری از عقل، اراده، شعور و قابلیت تکلیف است. در مقابل، شخصیت اعتباری محصول اعتبار عقلایی یا قانونی بوده و وجود آن وابسته به پذیرش اجتماعی و حقوقی است. از همین رو، پذیرش اشخاص حقوقی در نظام‌های معاصر و نیز برخی نهادهای اعتباری در فقه اسلامی نشان می‌دهد که شخصیت الزاماً محدود به موجودات انسانی نیست و در مواردی می‌تواند به موجودیت‌های غیرطبیعی نیز تسری یابد. از منظر فقهی، یکی از مهم‌ترین مبانی قابل استناد در بررسی شخصیت حقوقی هوش مصنوعی، نظریه اعتبار عقلایی است. مطابق این نظریه، هرگاه عقلاً برای تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی خود موجودیتی را موضوع حقوق و تکالیف قرار دهند و شارع نیز نسبت به آن منع خاصی نداشته باشد، اصل اعتبار آن قابل پذیرش خواهد بود. بسیاری از نهادهای حقوقی جدید از جمله شرکت‌های تجاری، مؤسسات مالی و سازمان‌های عمومی بر همین مبنا مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هوش مصنوعی نیز می‌تواند در پرتو اعتبار عقلایی از نوعی شخصیت حقوقی برخوردار شود یا خیر. گروهی از فقها و حقوقدانان اسلامی بر این باورند که شخصیت حقوقی در نهایت باید به نحوی با اراده انسانی و قابلیت تکلیف ارتباط داشته باشد. از این دیدگاه، هرچند اشخاص حقوقی دارای شخصیت مستقل شناخته می‌شوند، اما اراده آنان در حقیقت از طریق انسان‌ها شکل می‌گیرد و فاقد استقلال واقعی است. بر همین اساس، هوش مصنوعی که نه دارای شعور انسانی است و نه توانایی درک مفاهیم اخلاقی و شرعی را دارد، نمی‌تواند واجد شخصیت مستقل تلقی شود. طرفداران این دیدگاه معتقدند که پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی ممکن است به تضعیف



مبانی سنتی مسئولیت و انتساب در فقه اسلامی منجر شود. تحولات فناوری نشان داده است که برخی سامانه‌های هوشمند در عمل نقش‌هایی فراتر از یک ابزار ساده ایفا می‌کنند. خودروهایی خودران، سامانه‌های تصمیم‌یار پزشکی، ربات‌های صنعتی و الگوریتم‌های معاملاتی نمونه‌هایی هستند که گاه بدون مداخله مستقیم انسان تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که آثار مالی و حقوقی گسترده‌ای به دنبال دارد. این واقعیت موجب شده است که برخی اندیشمندان معاصر، نظریه شخصیت حقوقی محدود یا کارکردی برای هوش مصنوعی را مطرح کنند. بر اساس این دیدگاه، اعطای شخصیت به هوش مصنوعی نه به معنای پذیرش انسان‌بودگی آن، بلکه صرفاً ابزاری برای تنظیم روابط حقوقی و تعیین مسئولیت‌های ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند است. در فقه امامیه، تحلیل این دیدگاه نیازمند توجه به ملاک‌های اعتبار شخصیت است. اگر ملاک شخصیت، صرف قابلیت تکلیف و ادراک باشد، هوش مصنوعی فاقد شرایط لازم برای برخورداری از شخصیت خواهد بود. اما اگر ملاک، ضرورت‌های عقلایی و کارکردهای اجتماعی باشد، می‌توان از امکان شناسایی نوعی شخصیت محدود برای آن سخن گفت. در این فرض، شخصیت هوش مصنوعی نه مشابه شخصیت انسان، بلکه همانند یک نهاد اعتباری خاص خواهد بود که صرفاً برای انتساب برخی آثار حقوقی و حمایت از نظم اجتماعی ایجاد می‌شود. بررسی قواعد فقهی نیز می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. قواعدی همچون بنای عقلا، قاعده لاضرر، قاعده حفظ نظام و اصل اباحه نشان می‌دهند که فقه امامیه ظرفیت مواجهه با پدیده‌های نوظهور را داراست. به ویژه قاعده حفظ نظام اقتضا می‌کند که نظام حقوقی در برابر تحولات فناورانه سکوت نکند و سازوکارهای مناسبی برای مدیریت آثار حقوقی آنها طراحی نماید. از این منظر، اگر اعطای شخصیت محدود به هوش مصنوعی موجب کاهش تعارضات حقوقی و تسهیل جبران خسارات شود، می‌تواند از پشتوانه عقلایی قابل توجهی برخوردار باشد. تحلیل فقهی شخصیت حقوقی هوش مصنوعی نشان می‌دهد که فقه امامیه نه به طور مطلق پذیرای اعطای شخصیت به سامانه‌های هوشمند است و نه به طور کامل آن را ناممکن می‌داند. پاسخ نهایی به این مسئله وابسته به مبنایی است که برای شخصیت حقوقی انتخاب می‌شود. چنانچه شخصیت بر پایه اراده، ادراک و قابلیت تکلیف تعریف گردد، هوش



مصنوعی واجد شرایط لازم نخواهد بود، اما اگر شخصیت به عنوان نهادی اعتباری و کارکردی برای تنظیم روابط اجتماعی تلقی شود، امکان شناسایی نوعی شخصیت حقوقی محدود برای هوش مصنوعی در چارچوب مبانی فقه امامیه قابل دفاع خواهد بود. از این رو، مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی را باید نه در قالب دوگانه پذیرش یا رد مطلق، بلکه در چارچوب طیفی از الگوهای اعتباری و متناسب با نیازهای نظام حقوقی معاصر مورد ارزیابی قرار داد.

بند اول: ادله موافق اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی

موافقان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی بر این باورند که تحولات فناورانه عصر حاضر، بازنگری در برخی مفاهیم سنتی حقوق را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از دیدگاه آنان، گسترش روزافزون سامانه‌های هوشمند و افزایش میزان استقلال عملکردی این سامانه‌ها سبب شده است که الگوهای کلاسیک انتساب حقوق و مسئولیت پاسخگویی تمامی چالش‌های موجود نباشند. از این رو، شناسایی نوعی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی نه صرفاً یک انتخاب نظری، بلکه ضرورتی عملی برای حفظ کارآمدی نظام حقوقی در مواجهه با فناوری‌های نوظهور محسوب می‌شود. این دیدگاه بر مجموعه‌ای از ادله فقهی، حقوقی، عقلایی و کارکردی استوار است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. استناد به نظریه اعتبار عقلایی

یکی از مهم‌ترین ادله موافقان، نظریه اعتبار عقلایی است. بر اساس این نظریه، بسیاری از مفاهیم و نهادهای حقوقی دارای منشأ تکوینی نیستند، بلکه به دلیل نیازهای اجتماعی و عقلایی شکل گرفته‌اند. شخصیت حقوقی نیز از جمله مفاهیمی است که در نتیجه اعتبار عقلا و برای تسهیل روابط اجتماعی پدید آمده است. شرکت‌های تجاری، مؤسسات مالی، سازمان‌های عمومی و بسیاری از نهادهای مدرن، فاقد وجود طبیعی و زیستی هستند، اما نظام‌های حقوقی برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی به آنها شخصیت مستقل اعطا کرده‌اند. موافقان



استدلال می‌کنند که اگر شخصیت حقوقی یک امر صرفاً اعتباری باشد، دلیلی وجود ندارد که قلمرو آن به نهادهای سنتی محدود شود. همان‌گونه که حقوق در گذشته شخصیت را به شرکت‌ها و مؤسسات تسری داده است، در صورت وجود مصلحت عقلایی می‌تواند آن را به سامانه‌های هوشمند نیز گسترش دهد. از این منظر، ملاک شخصیت نه انسان بودن، بلکه نیاز نظام حقوقی به شناسایی یک کانون مستقل برای انتساب آثار حقوقی است.

۲. بنای عقلا و پویایی فقه امامیه

فقه امامیه در مواجهه با موضوعات مستحدثه همواره از ظرفیت بنای عقلا بهره برده است. بنای عقلا یکی از مهم‌ترین منابع کشف حکم در حوزه معاملات و روابط اجتماعی محسوب می‌شود و در مواردی که شارع نسبت به یک رویه عقلایی منع خاصی نداشته باشد، اصل بر اعتبار آن است. موافقان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی معتقدند که در صورت شکل‌گیری رویه جهانی و پذیرش تدریجی نوعی شخصیت برای سامانه‌های هوشمند، امکان استناد به بنای عقلا برای مشروعیت بخشی به این نهاد وجود خواهد داشت. از این منظر، فقه امامیه به دلیل برخورداری از ظرفیت اجتهاد پویا، توانایی انطباق با تحولات فناورانه را داراست و می‌تواند راهکارهایی متناسب با نیازهای نوین جامعه ارائه دهد.

۳. استقلال عملکردی سامانه‌های هوشمند

یکی دیگر از مهم‌ترین ادله موافقان، افزایش سطح استقلال عملکردی هوش مصنوعی است. سامانه‌های نوین هوش مصنوعی صرفاً مجری دستورات از پیش تعیین شده نیستند، بلکه قادرند از طریق یادگیری ماشین و پردازش حجم عظیمی از داده‌ها، تصمیمات جدید اتخاذ کنند و حتی الگوهای رفتاری خود را اصلاح نمایند. این ویژگی سبب شده است که برخی حقوقدانان میان ابزارهای سنتی و سامانه‌های هوشمند تمایز قائل شوند. به اعتقاد آنان، هنگامی که یک سامانه قادر است بدون دخالت مستقیم انسان تصمیم‌گیری کند و آثار اقتصادی یا اجتماعی قابل توجهی بر جای گذارد، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک ابزار منفعل تلقی کرد. در چنین



شرایطی، اعطای شخصیت حقوقی محدود می‌تواند راهکاری مناسب برای شناسایی جایگاه مستقل این سامانه‌ها در روابط حقوقی باشد.

۴. ضرورت حل بحران مسئولیت حقوقی

از مهم‌ترین دلایل عملی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی، حل مشکلات ناشی از انتساب مسئولیت است. امروزه در بسیاری از موارد، تشخیص شخص مسئول در قبال خسارات ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند با دشواری‌های فراوانی مواجه است. طراح، تولیدکننده، برنامه‌نویس، مالک و کاربر هر یک ممکن است در ایجاد نتیجه زیان‌بار نقش داشته باشند، اما تعیین سهم دقیق آنان همواره امکان‌پذیر نیست. موافقان معتقدند که شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان یک راهکار عملی، کانون مستقلی برای انتساب مسئولیت ایجاد کند. در این صورت، خسارات ناشی از عملکرد سامانه از طریق دارایی اختصاص‌یافته، بیمه‌های ویژه یا صندوق‌های جبران خسارت مرتبط با آن قابل تأمین خواهد بود. این رویکرد می‌تواند امنیت حقوقی بیشتری برای اشخاص زیان‌دیده فراهم آورد.

۵. قیاس با تحول تاریخی شخصیت حقوقی

تاریخ حقوق نشان می‌دهد که مفهوم شخصیت حقوقی همواره در حال توسعه بوده است. در دوره‌های اولیه، تنها انسان‌ها به عنوان اشخاص شناخته می‌شدند، اما با گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی، شرکت‌ها، مؤسسات، انجمن‌ها و حتی برخی اموال عمومی نیز واجد شخصیت مستقل شدند. موافقان معتقدند که پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی ادامه طبیعی همین روند تاریخی است. همان‌گونه که حقوق در گذشته توانست از چارچوب شخصیت طبیعی فراتر رود و موجودیت‌های اعتباری را به رسمیت بشناسد، در عصر فناوری نیز می‌تواند اشکال جدیدی از شخصیت را متناسب با نیازهای اجتماعی ایجاد کند. از این منظر، مخالفت مطلق با شخصیت حقوقی هوش مصنوعی مشابه مخالفت‌های اولیه با پذیرش شخصیت شرکت‌های تجاری در قرون گذشته تلقی می‌شود.



۶. قاعده حفظ نظام

در فقه امامیه، حفظ نظام اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بسیاری از احکام فقهی در راستای تأمین نظم عمومی و جلوگیری از اختلال در روابط اجتماعی تفسیر می‌شوند. بر اساس قاعده حفظ نظام، هر اقدامی که برای استمرار نظم اجتماعی ضروری باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. موافقان استدلال می‌کنند که گسترش استفاده از هوش مصنوعی در عرصه‌های مختلف زندگی موجب شده است که فقدان چارچوب حقوقی مشخص برای این فناوری، زمینه‌ساز بروز تعارضات و اختلافات گسترده شود. بنابراین، اعطای شخصیت حقوقی محدود به سامانه‌های هوشمند می‌تواند ابزاری برای حفظ نظم حقوقی و جلوگیری از خلأهای قانونی باشد.

۷. مصلحت عمومی و ضرورت‌های اجتماعی

در اندیشه فقهی و حقوقی، مصلحت عمومی همواره یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری نهادهای حقوقی بوده است. موافقان بر این باورند که پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی می‌تواند مزایای متعددی از جمله افزایش شفافیت مسئولیت‌ها، تسهیل جبران خسارت، حمایت از نوآوری و توسعه فناوری را به همراه داشته باشد. هدف از اعطای شخصیت به هوش مصنوعی، اعطای منزلت انسانی به ماشین نیست، بلکه ایجاد یک ابزار حقوقی کارآمد برای پاسخگویی به نیازهای جامعه معاصر است. در واقع، شخصیت حقوقی پیشنهادی برای هوش مصنوعی، شخصیتی کارکردی و محدود خواهد بود که صرفاً در راستای تأمین مصالح عمومی و ساماندهی روابط حقوقی ایجاد می‌شود.

۸. پذیرش شخصیت حقوقی محدود به جای شخصیت کامل

بسیاری از موافقان تأکید می‌کنند که منظور آنان از شخصیت حقوقی هوش مصنوعی، اعطای شخصیتی مشابه انسان نیست. آنان میان شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی کارکردی تفاوت



قائل‌اند و معتقدند که هوش مصنوعی می‌تواند از نوعی شخصیت محدود برخوردار شود، شخصیتی که صرفاً برای انتساب برخی حقوق و مسئولیت‌های مشخص طراحی شده است. هوش مصنوعی نه دارای کرامت انسانی است و نه می‌تواند موضوع تکالیف شرعی قرار گیرد، بلکه صرفاً به عنوان یک نهاد اعتباری ویژه در چارچوب روابط حقوقی شناخته می‌شود. چنین برداشتی تلاش می‌کند میان مبانی سنتی فقه و نیازهای حقوقی ناشی از فناوری‌های نوین نوعی تعادل برقرار سازد. ادله موافقان نشان می‌دهد که مبنای اصلی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی نه انسان‌نگاری ماشین، بلکه ضرورت‌های عقلایی، کارکردهای حقوقی و نیازهای ناشی از تحولات فناورانه است. بر این اساس، شخصیت حقوقی پیشنهادی برای هوش مصنوعی ماهیتی اعتباری، محدود و ابزارمحور دارد و هدف آن تسهیل انتساب آثار حقوقی، تضمین جبران خسارات و حفظ کارآمدی نظام حقوقی در عصر هوش مصنوعی است.

بند دوم: ادله مخالف اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی

در برابر دیدگاه موافقان، گروه قابل توجهی از فقها، حقوقدانان و فلاسفه حقوق معتقدند که اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی نه تنها فاقد مبنای نظری کافی است، بلکه می‌تواند به تضعیف اصول بنیادین حقوق و فقه منجر شود. از دیدگاه این گروه، هوش مصنوعی هر اندازه پیشرفته و خودآموز باشد، همچنان یک پدیده مصنوع انسانی است و فاقد ویژگی‌های اساسی لازم برای قرار گرفتن در جایگاه یک شخص حقوقی مستقل است. مخالفان بر این باورند که بسیاری از مشکلات ناشی از فناوری‌های هوشمند را می‌توان از طریق توسعه قواعد مسئولیت مدنی و کیفری موجود حل کرد و نیازی به ایجاد شخصیت حقوقی جدید برای ماشین‌ها وجود ندارد.

۱. فقدان عقل و اراده مستقل

مهم‌ترین دلیل مخالفان، فقدان عقل و اراده مستقل در سامانه‌های هوشمند است. در فقه امامیه و نیز بسیاری از مکاتب حقوقی، شخصیت حقوقی در نهایت با مفهوم اراده ارتباط پیدا می‌کند.



هرچند اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها دارای وجود طبیعی نیستند، اما اراده آنان از طریق مدیران، سهامداران و نمایندگان انسانی تحقق می‌یابد. هوش مصنوعی فاقد اراده به معنای حقیقی کلمه است. تصمیمات آن نتیجه پردازش داده‌ها و اجرای الگوریتم‌هاست و نه محصول آگاهی و انتخاب آزاد. آنچه به عنوان «تصمیم‌گیری مستقل» در هوش مصنوعی توصیف می‌شود، در واقع فرایندی محاسباتی است که بر اساس داده‌های ورودی و مدل‌های از پیش طراحی شده صورت می‌گیرد. بنابراین، از دیدگاه مخالفان، میان تصمیم‌انسانی و عملکرد هوش مصنوعی تفاوت ماهوی وجود دارد و نمی‌توان صرف پیچیدگی رفتاری را معادل اراده دانست.

۲. فقدان اهلیت شرعی و حقوقی

در فقه امامیه، برخورداری از حقوق و تکالیف مستلزم نوعی اهلیت است. اهلیت نیز به نوبه خود با ویژگی‌هایی همچون عقل، ادراک، اختیار و قابلیت فهم خطاب شرعی ارتباط دارد. اشخاص مکلف کسانی هستند که توانایی درک تکلیف و عمل بر اساس آن را داشته باشند. هوش مصنوعی فاقد چنین ویژگی‌هایی است. این سامانه‌ها نه قادر به درک مفاهیم اخلاقی و شرعی هستند و نه توانایی فهم مسئولیت‌های حقوقی را دارند. از این رو، مخالفان معتقدند که اعطای شخصیت به موجودی که فاقد اهلیت است، با مبانی فقهی شخصیت و تکلیف سازگار نیست. به بیان دیگر، موجودی که نمی‌تواند مخاطب حکم شرعی قرار گیرد، نمی‌تواند به طور مستقل دارنده حقوق و تعهدات نیز باشد.

۳. شخصیت حقوقی همواره به انسان بازمی‌گردد

مخالفان تأکید می‌کنند که تمامی اشخاص حقوقی شناخته شده در نظام‌های حقوقی، در نهایت به انسان بازمی‌گردند. شرکت‌های تجاری، مؤسسات، سازمان‌ها و نهادهای عمومی اگرچه دارای شخصیت مستقل هستند، اما اهداف، اراده و منافع آنها توسط انسان‌ها تعیین می‌شود. قیاس هوش مصنوعی با اشخاص حقوقی سنتی قیاسی مع الفارق است. شرکت تجاری



یک نهاد اجتماعی متشکل از انسان‌هاست، اما هوش مصنوعی یک ابزار فناورانه است که هرچند ممکن است پیچیده باشد، فاقد عنصر انسانی در ساختار وجودی خود است. بنابراین، توسعه مفهوم شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی فاقد مبنای منطقی کافی خواهد بود.

۴. خطر تضعیف مسئولیت انسانی

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مخالفان، احتمال فرار اشخاص انسانی از مسئولیت است. آنان معتقدند که در صورت شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی، تولیدکنندگان، برنامه‌نویسان، شرکت‌های فناوری و بهره‌برداران ممکن است مسئولیت اقدامات زیان‌بار را به سامانه‌های هوشمند منتقل کنند. در چنین وضعیتی، به جای پاسخگویی اشخاص واقعی، یک موجودیت مصنوعی مسئول شناخته خواهد شد که فاقد اراده اخلاقی و توانایی تحمل مجازات است. این امر می‌تواند موجب تضعیف اصل پاسخگویی و کاهش حمایت از حقوق زیان‌دیدگان شود. به همین دلیل، برخی حقوق‌دانان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی را نوعی «پوشش حقوقی برای فرار از مسئولیت» توصیف کرده‌اند.

۵. ناسازگاری با مبانی مسئولیت کیفری

حقوق کیفری بر مفاهیمی همچون سوءنیت، قصد مجرمانه، علم و اراده استوار است. این عناصر نقش اساسی در تحقق مسئولیت کیفری دارند. حتی در مواردی که اشخاص حقوقی مسئول شناخته می‌شوند، مسئولیت آنان در نهایت بر مبنای رفتار و تصمیمات اشخاص انسانی تحلیل می‌شود. هوش مصنوعی فاقد آگاهی اخلاقی و ادراک هنجاری است و نمی‌تواند مفهوم جرم، ممنوعیت قانونی یا پیامدهای رفتارش را درک کند. بنابراین، از دیدگاه مخالفان، اعطای شخصیت حقوقی به موجودی که اساساً توانایی تحمل مسئولیت کیفری را ندارد، فاقد توجیه منطقی است و موجب اختلال در مبانی حقوق کیفری خواهد شد.



۶. عدم امکان برخورداری از حقوق ذاتی

برخی از مخالفان معتقدند که شخصیت حقوقی صرفاً یک ابزار فنی نیست، بلکه ارتباطی عمیق با مفهوم کرامت و ارزش ذاتی شخص دارد. از این منظر، بسیاری از حقوق بنیادین مانند حق حیات، حق آزادی، حق کرامت و حق حریم خصوصی ریشه در ویژگی‌های انسانی دارند. هوش مصنوعی فاقد احساس، ادراک، درد، لذت و سایر ویژگی‌های انسانی است، بنابراین نمی‌تواند موضوع بسیاری از حقوقی باشد که شخصیت حقوقی از آنها حمایت می‌کند. اعطای شخصیت به هوش مصنوعی ممکن است موجب خلط میان انسان و ماشین و تضعیف جایگاه ویژه انسان در نظام حقوقی شود.

۷. عدم وجود ضرورت واقعی برای اعطای شخصیت

مخالفان همچنین استدلال می‌کنند که مشکلات حقوقی ناشی از هوش مصنوعی را می‌توان بدون اعطای شخصیت حقوقی حل کرد. به اعتقاد آنان، توسعه قواعد مسئولیت مدنی، مسئولیت تولیدکننده، مسئولیت مبتنی بر خطر و نظام‌های بیمه‌ای برای پاسخگویی به چالش‌های موجود کافی است. ایجاد شخصیت حقوقی جدید برای هوش مصنوعی نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه ممکن است پیچیدگی‌های بیشتری در نظام حقوقی ایجاد کند. از دیدگاه آنان، زمانی باید به ایجاد یک نهاد حقوقی جدید روی آورد که ابزارهای موجود کاملاً ناکارآمد باشند، در حالی که هنوز چنین وضعیتی در خصوص هوش مصنوعی به اثبات نرسیده است.

۸. تعارض با مبانی انسان‌محور حقوق اسلامی

فقه اسلامی و بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر بر مبنای انسان‌محوری شکل گرفته‌اند. در این رویکرد، انسان محور اصلی حقوق، تکلیف و مسئولیت است و سایر نهادهای حقوقی نیز در نهایت برای تأمین مصالح انسانی ایجاد می‌شوند. مخالفان معتقدند که اعطای شخصیت به هوش



مصنوعی می‌تواند این مبنای انسان‌محور را با چالش مواجه کند. از نگاه آنان، هرگونه توسعه مفهوم شخصیت باید در چارچوب حفظ برتری جایگاه انسان صورت گیرد و نباید به گونه‌ای باشد که مرز میان فاعل انسانی و ابزار فناورانه را مخدوش سازد. از این رو، پذیرش شخصیت مستقل برای هوش مصنوعی با مبانی انسان‌شناختی فقه امامیه و فلسفه حقوق اسلامی سازگاری کامل ندارد. مخالفان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی بر این باورند که فقدان عقل، اراده، اهلیت، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و قابلیت درک تکلیف، مانع از آن است که سامانه‌های هوشمند در جایگاه یک شخص حقوقی مستقل قرار گیرند. به اعتقاد آنان، شخصیت حقوقی نهادی است که هرچند می‌تواند اعتباری باشد، اما نمی‌تواند به طور کامل از مبانی انسانی خود جدا شود. از این رو، راه‌حل مناسب برای مواجهه با چالش‌های ناشی از هوش مصنوعی، توسعه قواعد مسئولیت و نظارت بر اشخاص انسانی مرتبط با این فناوری است، نه اعطای شخصیت حقوقی مستقل به خود سامانه‌های هوشمند.

بند سوم: ارزیابی فقهی و نقد دیدگاه‌ها

بررسی ادله موافقان و مخالفان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه از بخشی از واقعیت‌های موجود بهره می‌برند، اما هیچ‌یک به تنهایی قادر به ارائه پاسخی جامع و نهایی برای این مسئله نیستند. از یک سو، مخالفان به درستی بر این نکته تأکید می‌کنند که هوش مصنوعی فاقد بسیاری از ویژگی‌هایی است که در فقه امامیه مبنای تعلق حق و تکلیف محسوب می‌شود. عقل، اراده، ادراک، اختیار و قابلیت فهم خطاب شرعی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در نظام فقهی اسلام نقش بنیادینی در تحقق شخصیت حقیقی دارند و بدون وجود آنها نمی‌توان از تکلیف شرعی یا مسئولیت اخلاقی سخن گفت. از سوی دیگر، موافقان نیز به درستی یادآور می‌شوند که شخصیت حقوقی در معنای معاصر خود لزوماً معادل شخصیت حقیقی نیست و بسیاری از اشخاص حقوقی شناخته‌شده در نظام‌های حقوقی جهان فاقد ویژگی‌های انسانی‌اند، اما به دلیل ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی از شخصیت مستقل برخوردار شده‌اند. در تحلیل فقهی این مسئله، نخست باید میان «شخصیت حقیقی» و «شخصیت



اعتباری» تفکیک قائل شد. بخش قابل توجهی از استدلال‌های مخالفان در واقع ناظر بر شخصیت حقیقی است، یعنی شخصیتی که منشأ آن برخورداری از عقل، شعور، اختیار و اهلیت تکلیف است. بدون تردید، هوش مصنوعی فاقد چنین ویژگی‌هایی است و از این جهت نمی‌توان آن را در ردیف انسان قرار داد. هوش مصنوعی نه دارای خودآگاهی به معنای انسانی است، نه از اراده آزاد برخوردار است و نه می‌تواند مفاهیم اخلاقی، ارزشی و شرعی را ادراک کند. بنابراین هرگونه تلاش برای همسان‌سازی هوش مصنوعی با انسان و اعطای جایگاهی مشابه اشخاص حقیقی، با مبانی فقه امامیه ناسازگار خواهد بود. با این حال، نتیجه‌گیری مخالفان مبنی بر عدم امکان مطلق شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی، محل تأمل است. در فقه امامیه نمونه‌های متعددی از نهادهای اعتباری وجود دارد که هرچند فاقد حیات طبیعی و ادراک انسانی هستند، اما آثار حقوقی مستقلی بر آنها مترتب شده است. وقف، بیت‌المال، مساجد، برخی اموال عمومی و در دوره معاصر شرکت‌ها و مؤسسات حقوقی، همگی نمونه‌هایی از پذیرش نوعی اعتبار حقوقی برای موجودیت‌های غیرطبیعی هستند. این واقعیت نشان می‌دهد که در فقه اسلامی، شخصیت حقوقی همواره وابسته به وجود عقل و شعور انسانی نیست، بلکه در مواردی اعتبار عقلایی و مصلحت اجتماعی نیز می‌تواند منشأ شناسایی برخی آثار حقوقی باشد. یکی از نقاط ضعف دیدگاه موافقان آن است که گاه میان «استقلال عملکردی» و «استقلال ارادی» خلط می‌کنند. بی‌تردید سامانه‌های پیشرفته هوش مصنوعی قادرند تصمیماتی اتخاذ کنند که برای برنامه‌نویسان نیز کاملاً قابل پیش‌بینی نباشد، اما این امر به معنای برخورداری از اراده مستقل نیست. رفتار هوش مصنوعی همچنان محصول الگوریتم‌ها، داده‌های آموزشی و ساختارهای طراحی شده توسط انسان است. پیچیدگی یک فرایند تصمیم‌گیری هرچند ممکن است میزان پیش‌بینی‌پذیری آن را کاهش دهد، اما الزاماً موجب تبدیل آن به یک اراده مستقل نمی‌شود. از این رو، استدلال برخی از موافقان که صرف خودمختاری فنی را مبنایی برای اعطای شخصیت کامل حقوقی می‌دانند، از استحکام نظری کافی برخوردار نیست. استناد مخالفان به فقدان اهلیت شرعی نیز نیازمند بازنگری است. درست است که هوش مصنوعی فاقد اهلیت تکلیف است، اما همه آثار شخصیت حقوقی در فقه و



حقوق به اهلیت تکلیف وابسته نیست. بسیاری از نهادهای اعتباری موجود نیز مکلف به تکالیف شرعی نیستند، اما قانون و عرف عقلایی برای آنها آثار حقوقی خاصی قائل شده‌اند. بنابراین، فقدان اهلیت شرعی به تنهایی نمی‌تواند مانع مطلق شناسایی هرگونه شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی باشد، بلکه صرفاً نشان می‌دهد که این شخصیت نمی‌تواند از نوع شخصیت حقیقی و کامل انسانی باشد. نکته مهم دیگر آن است که بخش قابل توجهی از اختلافات موجود ناشی از ابهام در مفهوم شخصیت حقوقی است. اگر منظور از شخصیت حقوقی، برخورداری از تمامی حقوق و تکالیف اشخاص انسانی باشد، بدون تردید چنین امری در مورد هوش مصنوعی قابل پذیرش نیست. اما اگر شخصیت حقوقی به عنوان یک ابزار اعتباری برای انتساب آثار حقوقی، تنظیم روابط اجتماعی و تسهیل جریان خسارات در نظر گرفته شود، آنگاه امکان بررسی و پذیرش محدود آن وجود خواهد داشت. در واقع، بسیاری از نگرانی‌های مخالفان ناشی از این فرض است که اعطای شخصیت به هوش مصنوعی به معنای اعطای منزلت انسانی به ماشین خواهد بود، در حالی که لزوماً چنین نیست. از منظر فقهی، به نظر می‌رسد مبانی‌ای همچون بنای عقلا، حفظ نظام، مصلحت اجتماعی و اصل اعتبار، ظرفیت لازم برای پذیرش نوعی شخصیت حقوقی محدود و کارکردی را فراهم می‌کنند. البته این شخصیت نه به معنای شناسایی هوش مصنوعی به عنوان یک موجود مستقل از انسان، بلکه به عنوان ابزاری حقوقی برای مدیریت آثار ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند خواهد بود. چنین رویکردی ضمن حفظ مبانی سنتی فقه در خصوص کرامت و جایگاه ممتاز انسان، امکان پاسخگویی به نیازهای حقوقی ناشی از فناوری‌های نوین را نیز فراهم می‌سازد. رویکرد افراطی موافقان که به دنبال اعطای شخصیت کامل و مستقل به هوش مصنوعی هستند، با مبانی فقه امامیه سازگاری ندارد و نمی‌تواند توجیه‌کننده اعطای حقوق و تکالیف مشابه انسان به ماشین باشد. در مقابل، رویکرد مخالفان نیز در صورتی که هرگونه اعتبار حقوقی برای هوش مصنوعی را منتفی بدانند، با واقعیت‌های فناورانه و ظرفیت‌های موجود در نظریه اعتبار عقلایی فاصله خواهد داشت. از این رو، راه حل منطقی و منطبق با مبانی فقهی را باید در پذیرش یک الگوی میانه جست‌وجو کرد، الگویی که بر اساس آن، هوش مصنوعی نه شخصی حقیقی و



مستقل، بلکه یک شخصیت حقوقی محدود، اعتباری و کارکردی تلقی شود که هدف از شناسایی آن، سامان‌دهی روابط حقوقی، تسهیل انتساب آثار قانونی و حفظ نظم اجتماعی در عصر فناوری است. چنین برداشتی ضمن وفاداری به اصول بنیادین فقه امامیه، امکان همگامی نظام حقوقی با تحولات شتابان جهان معاصر را نیز فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنایی برای تدوین مقررات آینده در حوزه هوش مصنوعی باشد.

بخش چهارم: رویکرد حقوق نوین به شخصیت حقوقی هوش مصنوعی

تحولات فناورانه دهه‌های اخیر موجب شده است که مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی از یک بحث نظری صرف خارج شده و به یکی از موضوعات مهم حقوق فناوری در سطح ملی و بین‌المللی تبدیل شود. گسترش کاربرد سامانه‌های هوشمند در عرصه‌هایی همچون تجارت الکترونیک، خدمات مالی، حمل‌ونقل هوشمند، پزشکی، امنیت سایبری و حکمرانی داده، نظام‌های حقوقی را با پرسش‌های بنیادینی درباره جایگاه حقوقی این فناوری مواجه ساخته است. در حالی که حقوق سنتی عمدتاً بر مبنای نقش‌آفرینی انسان در روابط حقوقی شکل گرفته بود، ظهور هوش مصنوعی موجب شده است که مرزهای میان فاعل انسانی و ابزار فناورانه تا حدودی دچار ابهام شود. از این رو، حقوق نوین تلاش کرده است با ارائه نظریه‌ها و الگوهای جدید، پاسخی مناسب به این چالش ارائه دهد. بررسی رویکردهای حقوقی معاصر نشان می‌دهد که تاکنون اجماع واحدی درباره شخصیت حقوقی هوش مصنوعی شکل نگرفته است. برخی نظام‌های حقوقی همچنان بر رویکرد سنتی تأکید دارند و هوش مصنوعی را صرفاً یک ابزار پیشرفته تحت کنترل انسان تلقی می‌کنند. در مقابل، برخی نظریه‌پردازان حقوق فناوری معتقدند که افزایش سطح خودمختاری سامانه‌های هوشمند ایجاب می‌کند که چارچوب‌های حقوقی جدیدی برای شناسایی جایگاه مستقل این فناوری‌ها طراحی شود. همین اختلاف دیدگاه موجب شده است که ادبیات حقوقی معاصر به عرصه‌ای برای رقابت میان رویکردهای مختلف در زمینه شخصیت حقوقی هوش مصنوعی تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حقوق نوین، فاصله گرفتن از نگرش صرفاً انسان‌محور در تحلیل برخی پدیده‌های



نوظهور است. هرچند انسان همچنان محور اصلی نظام حقوقی محسوب می‌شود، اما توسعه شخصیت حقوقی برای نهادهای اعتباری نشان داده است که حقوق در صورت وجود ضرورت اجتماعی، قابلیت گسترش مفاهیم سنتی خود را دارد. همین تجربه تاریخی موجب شده است که برخی اندیشمندان امکان توسعه مفهوم شخصیت حقوقی به سامانه‌های هوشمند را نیز مطرح کنند. به اعتقاد آنان، همان‌گونه که شرکت‌ها و سازمان‌ها در پاسخ به نیازهای اقتصادی و اجتماعی واجد شخصیت مستقل شدند، هوش مصنوعی نیز ممکن است در آینده به عنوان یک موضوع مستقل حقوقی مورد شناسایی قرار گیرد. بخش عمده مقررات موجود در جهان هنوز از پذیرش شخصیت کامل برای هوش مصنوعی خودداری کرده‌اند. قوانین و اسناد بین‌المللی عمدتاً بر مسئولیت تولیدکنندگان، توسعه‌دهندگان و بهره‌برداران سامانه‌های هوشمند تمرکز دارند و تلاش می‌کنند از طریق توسعه قواعد مسئولیت مدنی و نظارتی، آثار حقوقی ناشی از عملکرد هوش مصنوعی را مدیریت کنند. این رویکرد بیانگر آن است که حقوق معاصر هنوز در مرحله گذار قرار دارد و به نتیجه قطعی درباره شخصیت حقوقی هوش مصنوعی دست نیافته است. از منظر نظری، حقوق نوین در مواجهه با هوش مصنوعی سه رویکرد اصلی را دنبال می‌کند. رویکرد نخست، هوش مصنوعی را صرفاً ابزار می‌داند و تمامی آثار حقوقی را به اشخاص انسانی مرتبط با آن منتسب می‌کند. رویکرد دوم، به دنبال ایجاد نظام‌های مسئولیت مستقل برای سامانه‌های هوشمند بدون اعطای شخصیت کامل حقوقی است. رویکرد سوم نیز از ایده شخصیت حقوقی محدود یا شخص الکترونیکی حمایت می‌کند و معتقد است که برخی سامانه‌های پیشرفته ممکن است در آینده واجد نوعی جایگاه مستقل حقوقی شوند. اهمیت بررسی رویکرد حقوق نوین از آن جهت است که این دیدگاه‌ها می‌توانند در شکل‌دهی به سیاست‌های تقنینی آینده تأثیرگذار باشند. تجربه نشان داده است که بسیاری از نهادهای حقوقی نوین ابتدا در قالب نظریه‌های علمی مطرح شده و سپس به تدریج وارد قوانین و مقررات شده‌اند. از این رو، تحلیل رویکردهای معاصر درباره شخصیت حقوقی هوش مصنوعی نه تنها برای شناخت وضعیت فعلی حقوق فناوری ضروری است، بلکه می‌تواند چشم‌انداز تحولات آینده نظام‌های حقوقی را نیز روشن سازد. حقوق نوین هنوز در مرحله



جست‌وجوی الگوی مناسب برای مواجهه با مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی قرار دارد. اگرچه پذیرش شخصیت کامل برای سامانه‌های هوشمند با موانع نظری و عملی متعددی مواجه است، اما رشد روزافزون فناوری و پیچیده‌تر شدن روابط حقوقی ناشی از آن موجب شده است که بحث شخصیت حقوقی هوش مصنوعی به یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق معاصر تبدیل شود، بحثی که احتمالاً در سال‌های آینده نقش تعیین‌کننده‌ای در تحول مفاهیم سنتی حقوق خواهد داشت.

بنداول: نظریه شخص الکترونیکی

یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر در حوزه حقوق فناوری و هوش مصنوعی مطرح شده، نظریه «شخص الکترونیکی» است. این نظریه در پاسخ به چالش‌های ناشی از افزایش استقلال عملکردی سامانه‌های هوشمند شکل گرفته و تلاش می‌کند چارچوبی حقوقی برای تبیین جایگاه این سامانه‌ها در روابط حقوقی ارائه دهد. طرفداران این نظریه بر این باورند که برخی از سامانه‌های پیشرفته هوش مصنوعی به سطحی از خودمختاری عملیاتی رسیده‌اند که نمی‌توان آنها را صرفاً در قالب ابزارهای سنتی تحلیل کرد و از این رو، نظام حقوقی باید برای آنها جایگاهی مستقل هرچند محدود در نظر بگیرد. مفهوم شخص الکترونیکی نخستین بار به صورت جدی در مباحث حقوقی اروپا مطرح شد. انگیزه اصلی طرح این نظریه، دشواری انتساب مسئولیت در مواردی بود که سامانه‌های هوشمند بدون دخالت مستقیم انسان اقدام به اتخاذ تصمیمات مؤثر در روابط اجتماعی و اقتصادی می‌کردند. در چنین شرایطی، تعیین مسئولیت میان برنامه‌نویسان، تولیدکنندگان، مالکان و کاربران با پیچیدگی‌های فراوانی همراه بود. از این رو، برخی اندیشمندان پیشنهاد کردند که برای سامانه‌های هوشمند پیشرفته نوعی شخصیت حقوقی مستقل تعریف شود تا بتوان آثار حقوقی ناشی از عملکرد آنها را به خود سامانه منتسب کرد.



بر اساس نظریه شخص الکترونیکی، شخصیت حقوقی هوش مصنوعی از سنخ شخصیت حقیقی نیست و نباید با شخصیت انسانی یکسان تلقی شود. مقصود از این نظریه اعطای کرامت انسانی یا حقوق بنیادین به ماشین‌ها نیست، بلکه ایجاد یک ابزار حقوقی برای مدیریت روابط و مسئولیت‌های ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود هستند، برخی سامانه‌های هوش مصنوعی نیز می‌توانند دارای شخصیت حقوقی محدود و کارکردی باشند. طرفداران این نظریه معتقدند که توسعه فناوری موجب ظهور موجودیت‌هایی شده است که هرچند انسان نیستند، اما آثار و پیامدهای تصمیمات آنها در سطح جامعه قابل توجه است. خودروهای خودران، ربات‌های صنعتی، سامانه‌های مالی مبتنی بر هوش مصنوعی و الگوریتم‌های تصمیم‌یار از جمله نمونه‌هایی هستند که می‌توانند بدون دخالت لحظه‌ای انسان اقدام به تصمیم‌گیری کنند. از دیدگاه موافقان، در چنین مواردی اعطای شخصیت حقوقی محدود می‌تواند موجب افزایش شفافیت در مسئولیت‌ها و تسهیل جبران خسارات شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه شخص الکترونیکی آن است که شخصیت را به عنوان یک ابزار حقوقی منعطف در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، شخصیت حقوقی الزاماً به معنای برخورداری از تمامی حقوق و تکالیف نیست، بلکه می‌تواند متناسب با اهداف قانون‌گذار طراحی شود. بنابراین، ممکن است یک سامانه هوشمند تنها در محدوده خاصی از حقوق و تعهدات دارای شخصیت شناخته شود و دامنه این شخصیت از شخصیت اشخاص حقیقی و حتی اشخاص حقوقی سنتی محدودتر باشد. با وجود جذابیت نظری این دیدگاه، نظریه شخص الکترونیکی با انتقادات گسترده‌ای نیز مواجه شده است. بسیاری از حقوقدانان معتقدند که این نظریه بیش از آنکه یک ضرورت حقوقی باشد، پاسخی شتاب‌زده به تحولات فناورانه است. به اعتقاد آنان، شخصیت حقوقی نباید صرفاً به دلیل پیچیدگی عملکرد یک فناوری ایجاد شود، بلکه باید مبتنی بر معیارهای روشن و پایدار حقوقی باشد. منتقدان همچنین هشدار می‌دهند که شناسایی شخصیت مستقل برای هوش مصنوعی ممکن است زمینه فرار اشخاص انسانی از مسئولیت را فراهم سازد و موجب تضعیف نظام پاسخگویی شود. از منظر فقه امامیه نیز نظریه شخص



الکترونیکی با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو است. هرچند مبانی‌ای همچون اعتبار عقلایی و بنای عقلا امکان‌شناسایی برخی موجودیت‌های اعتباری را فراهم می‌آورند، اما فقدان اراده، شعور و اهلیت شرعی در هوش مصنوعی مانع از آن است که این نظریه بدون قید و شرط پذیرفته شود. به همین دلیل، حتی در صورت پذیرش این نظریه در چارچوب فقه اسلامی، شخصیت مورد نظر نمی‌تواند ماهیتی مشابه شخصیت انسانی داشته باشد، بلکه صرفاً به عنوان یک اعتبار حقوقی محدود و وابسته به مصالح اجتماعی قابل توجیه خواهد بود. نظریه شخص الکترونیکی تلاشی برای سازگار کردن نظام حقوقی با واقعیت‌های جدید فناوری است. این نظریه نه به دنبال تبدیل ماشین به انسان، بلکه در پی ایجاد سازوکاری برای تنظیم روابط حقوقی ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند است. با این حال، موفقیت آن در گرو پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادینی درباره ماهیت شخصیت، مسئولیت، اراده و جایگاه انسان در نظام حقوقی خواهد بود. از این رو، نظریه شخص الکترونیکی را باید بیش از آنکه یک راه‌حل نهایی بدانیم، نقطه آغاز بحثی گسترده درباره آینده شخصیت حقوقی در عصر هوش مصنوعی تلقی کرد.

بند دوم: رویکردهای تقنینی و بین‌المللی

گسترش سریع فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی موجب شده است که دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای قانون‌گذار در سراسر جهان به تدوین چارچوب‌های حقوقی ویژه برای تنظیم این فناوری روی آورند. با این حال، بررسی اسناد و مقررات موجود نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی هنوز به اجماع مشخصی درباره شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی دست نیافته است. هرچند برخی محافل علمی و حقوقی از ایده شخصیت مستقل برای سامانه‌های هوشمند حمایت کرده‌اند، اما غالب رویکردهای تقنینی موجود همچنان بر مسئولیت انسان و نظارت انسانی بر فناوری تأکید دارند. تحلیل رویکردهای بین‌المللی می‌تواند تصویر روشنی از وضعیت کنونی حقوق هوش مصنوعی و چشم‌انداز آینده آن ارائه کند. در میان نظام‌های حقوقی معاصر، اتحادیه اروپا پیشگام‌ترین نهاد در زمینه تنظیم مقررات هوش مصنوعی به شمار می‌رود. یکی از نخستین مباحث جدی درباره شخصیت



حقوقی هوش مصنوعی در اسناد پارلمان اروپا مطرح شد. در برخی گزارش‌ها و پیشنهادهای اولیه، ایده ایجاد «شخصیت الکترونیکی» برای ربات‌ها و سامانه‌های هوشمند پیشرفته مورد توجه قرار گرفت. هدف از این پیشنهاد، ایجاد سازوکاری برای تعیین مسئولیت در مواردی بود که سامانه‌های خودمختار بدون دخالت مستقیم انسان اقدام به تصمیم‌گیری می‌کردند. با این حال، این ایده با مخالفت گسترده حقوق‌دانان، متخصصان اخلاق فناوری و نهادهای علمی مواجه شد و در نهایت به مقررات الزام‌آور تبدیل نشد. تحولات بعدی در اتحادیه اروپا نشان داد که قانون‌گذاران اروپایی ترجیح داده‌اند به جای اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی، بر اصل مسئولیت انسانی تمرکز کنند. مقررات جدید هوش مصنوعی اتحادیه اروپا بر مبنای رویکرد مبتنی بر ریسک طراحی شده و مسئولیت توسعه‌دهندگان، تولیدکنندگان و بهره‌برداران سامانه‌های هوشمند را مورد تأکید قرار داده است. در این چارچوب، هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار فناورانه پیشرفته تلقی می‌شود و مسئولیت نهایی تصمیمات آن همچنان متوجه اشخاص حقیقی یا حقوقی انسانی است. در سطح بین‌المللی، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نیز نقش مهمی در تدوین اصول اخلاقی و حقوقی مرتبط با هوش مصنوعی ایفا کرده است. اسناد یونسکو بر حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، شفافیت الگوریتمی، پاسخگویی و نظارت انسانی تأکید دارند. در این اسناد، انسان به عنوان محور اصلی نظام حقوقی و اخلاقی معرفی شده و هیچ‌گونه شناسایی مستقلی برای شخصیت حقوقی هوش مصنوعی پیش‌بینی نشده است. رویکرد یونسکو بر این مبنا استوار است که فناوری باید در خدمت انسان باقی بماند و نباید به گونه‌ای تنظیم شود که جایگاه ممتاز انسان در نظام حقوقی و اخلاقی تضعیف گردد.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نیز از جمله نهادهایی است که اصول راهنمای متعددی در حوزه هوش مصنوعی ارائه کرده است. این سازمان ضمن تأکید بر نوآوری و توسعه فناوری، بر ضرورت پاسخگویی انسانی، شفافیت و مدیریت ریسک‌های ناشی از سامانه‌های هوشمند تأکید می‌کند. در رویکرد OECD نیز شخصیت حقوقی مستقل



برای هوش مصنوعی مورد پذیرش قرار نگرفته و مسئولیت نهایی بر عهده اشخاص انسانی باقی مانده است. این موضوع نشان می‌دهد که در سطح بین‌المللی، گرایش غالب همچنان مبتنی بر انسان‌محوری و مسئولیت انسانی است. بررسی قوانین ملی کشورهای پیشرفته نیز حاکی از همین رویکرد است. ایالات متحده آمریکا با وجود پیشرفت چشمگیر در فناوری هوش مصنوعی، تاکنون شخصیت حقوقی مستقلی برای سامانه‌های هوشمند به رسمیت نشناخته است. نظام حقوقی آمریکا عمدتاً بر قواعد مسئولیت مدنی، مسئولیت تولیدکننده و نظارت بر شرکت‌های فناوری تکیه دارد. در انگلستان نیز رویکرد مشابهی مشاهده می‌شود و قانون‌گذار تلاش کرده است با استفاده از سازوکارهای موجود حقوقی، چالش‌های ناشی از هوش مصنوعی را مدیریت کند. در کشورهای دارای نظام حقوق نوشته مانند آلمان و فرانسه نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. اگرچه مباحث علمی گسترده‌ای درباره امکان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی مطرح شده است، اما قوانین این کشورها هنوز از پذیرش چنین شخصیتی خودداری کرده‌اند. قانون‌گذاران اروپایی بیشتر بر توسعه نظام‌های مسئولیت، بیمه‌های تخصصی و سازوکارهای جبران خسارت تمرکز کرده‌اند تا از این طریق خلأهای ناشی از استفاده گسترده از هوش مصنوعی را برطرف سازند. تحلیل رویکردهای بین‌المللی نشان می‌دهد که جامعه حقوقی جهانی در حال حاضر میان دو دغدغه اساسی قرار دارد. از یک سو، توسعه فناوری‌های هوشمند ضرورت بازنگری در برخی مفاهیم سنتی حقوق را آشکار ساخته است و از سوی دیگر، نگرانی‌های مربوط به حفظ مسئولیت انسانی و حمایت از حقوق بنیادین مانع از پذیرش شتاب‌زده شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی شده است. به همین دلیل، اکثر مقررات موجود به جای حرکت به سمت شناسایی شخصیت مستقل، بر طراحی سازوکارهای جدید مسئولیت و نظارت تأکید دارند. گرچه ایده شخصیت حقوقی هوش مصنوعی در محافل علمی و حقوقی جهان مورد توجه قرار گرفته است، اما رویکرد غالب تقنینی و بین‌المللی هنوز از پذیرش این نظریه فاصله دارد. مقررات موجود عمدتاً بر اصل پاسخگویی انسان، حفظ کرامت انسانی و مسئولیت اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با فناوری استوار هستند. با این حال، استمرار پیشرفت‌های فناورانه و افزایش سطح خودمختاری سامانه‌های هوشمند ممکن است در



آینده زمینه بازنگری در این رویکردها را فراهم سازد و مباحث مربوط به شخصیت حقوقی هوش مصنوعی را از سطح نظری به عرصه قانون‌گذاری عملی وارد کند.

بند سوم: آثار حقوقی شناسایی شخصیت برای هوش مصنوعی

پذیرش یا عدم پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی صرفاً یک بحث نظری و فلسفی نیست، بلکه دارای آثار عملی گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف حقوقی است. در واقع، اهمیت اصلی این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که شناسایی شخصیت حقوقی می‌تواند وضعیت سامانه‌های هوشمند را در قبال حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های قانونی دگرگون سازد. به همین دلیل، ارزیابی پیامدهای حقوقی اعطای شخصیت به هوش مصنوعی نقش مهمی در سنجش کارآمدی و مشروعیت این نظریه دارد. هرگونه تصمیم قانون‌گذار درباره شخصیت حقوقی هوش مصنوعی ناگزیر بر حوزه‌هایی همچون مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، قراردادهای مالکیت فکری، جبران خسارت و حتی نظام دادرسی تأثیر خواهد گذاشت. نخستین و مهم‌ترین اثر شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی در حوزه مسئولیت مدنی ظاهر می‌شود. در نظام‌های سنتی حقوقی، هرگاه خسارتی ناشی از عملکرد یک ابزار یا وسیله ایجاد شود، مسئولیت متوجه انسان یا نهاد انسانی مرتبط با آن خواهد بود. اما در فرض پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی، این امکان فراهم می‌شود که سامانه هوشمند به عنوان یک کانون مستقل مسئولیت شناخته شود. در چنین وضعیتی، خسارات ناشی از تصمیمات یا اقدامات سامانه مستقیماً به شخصیت حقوقی آن منتسب خواهد شد. این امر می‌تواند فرآیند جبران خسارت را تسهیل کرده و از پراکندگی مسئولیت میان تولیدکنندگان، برنامه‌نویسان و کاربران جلوگیری کند. پذیرش مسئولیت مدنی مستقل برای هوش مصنوعی مستلزم ایجاد سازوکارهای جدید حقوقی است. از جمله مهم‌ترین این سازوکارها، پیش‌بینی دارایی مستقل، صندوق‌های جبران خسارت یا نظام‌های بیمه‌ای ویژه برای سامانه‌های هوشمند است. در غیر این صورت، شخصیت حقوقی فاقد پشتوانه مالی لازم برای جبران زیان‌ها خواهد بود و عملاً کارکرد خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل، بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که شخصیت حقوقی



هوش مصنوعی تنها زمانی معنا پیدا می کند که همراه با نظام مالی و مسئولیتی مستقل طراحی شود. دومین حوزه تأثیرپذیر، مسئولیت کیفری است. در صورت شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی، این پرسش مطرح می شود که آیا می توان سامانه های هوشمند را به عنوان مرتکب جرم تلقی کرد یا خیر. این مسئله یکی از پیچیده ترین مباحث حقوق کیفری معاصر به شمار می رود. از یک سو، شخصیت حقوقی ممکن است زمینه انتساب برخی آثار کیفری را فراهم سازد و از سوی دیگر، فقدان اراده اخلاقی، سوءنیت و آگاهی هنجاری در هوش مصنوعی مانع از پذیرش مسئولیت کیفری به معنای کلاسیک آن می شود. از این رو، حتی بسیاری از طرفداران شخصیت حقوقی هوش مصنوعی نیز مسئولیت کیفری مستقل را برای این سامانه ها قابل تحقق نمی دانند و همچنان بر نقش انسان در انتساب مسئولیت کیفری تأکید می کنند. یکی دیگر از آثار مهم شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی در حوزه قراردادها قابل مشاهده است. در حقوق سنتی، انعقاد قرارداد نیازمند وجود طرفینی است که از اهلیت حقوقی لازم برخوردار باشند. اگر برای هوش مصنوعی شخصیت حقوقی مستقل در نظر گرفته شود، این پرسش مطرح می شود که آیا سامانه های هوشمند می توانند به طور مستقل طرف قرارداد قرار گیرند یا خیر. پذیرش چنین امری می تواند تحولات عمیقی در تجارت الکترونیک، قراردادهای هوشمند و مبادلات دیجیتال ایجاد کند. با این حال، فقدان اراده انسانی و ناتوانی در درک آثار حقوقی قراردادها همچنان از مهم ترین موانع پذیرش این ایده محسوب می شود. در حوزه مالکیت فکری نیز شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی پیامدهای قابل توجهی خواهد داشت. امروزه سامانه های هوشمند قادر به تولید آثار ادبی، هنری، موسیقایی و حتی اختراعات فنی هستند. این مسئله موجب طرح این پرسش شده است که مالک حقوق ناشی از این آثار چه کسی است. در صورتی که هوش مصنوعی دارای شخصیت حقوقی مستقل شناخته شود، ممکن است این امکان مطرح گردد که حقوق ناشی از آثار تولیدی به خود سامانه تعلق گیرد. با این حال، رویکرد غالب حقوقی در جهان همچنان مالکیت این آثار را به اشخاص انسانی یا شرکت های مالک سامانه منتسب می داند. از منظر دادرسی و آیین رسیدگی نیز اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی آثار مهمی در پی



خواهد داشت. شخصیت حقوقی معمولاً مستلزم امکان طرح دعوا، طرف دعوا قرار گرفتن و برخورداری از برخی حقوق شکلی است. در صورت شناسایی شخصیت برای هوش مصنوعی، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این شخصیت را در فرایندهای قضایی نمایندگی کرد و حدود اختیارات آن را تعیین نمود. این موضوع نشان می‌دهد که مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی تنها به حوزه حقوق ماهوی محدود نمی‌شود، بلکه نظام دادرسی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر فقه امامیه نیز پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی آثار گسترده‌ای به همراه خواهد داشت. اعطای چنین شخصیتی می‌تواند بر مباحثی همچون ضمان، مسئولیت، مالکیت، معاملات و انتساب آثار حقوقی تأثیر بگذارد. با این حال، از آنجا که بسیاری از احکام فقهی بر مبنای عقل، اراده و اختیار انسان شکل گرفته‌اند، پذیرش شخصیت برای هوش مصنوعی باید به گونه‌ای باشد که موجب تعارض با اصول بنیادین فقه نشود. از این رو، حتی در صورت پذیرش شخصیت حقوقی، این شخصیت نمی‌تواند تمامی آثار شخصیت انسانی را دارا باشد و ناگزیر ماهیتی محدود و کارکردی خواهد داشت. شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی پیامدهایی بسیار فراتر از یک تغییر مفهومی در حقوق دارد. این امر می‌تواند ساختار مسئولیت، مالکیت، قراردادهای و جبران خسارت را تحت تأثیر قرار دهد و حتی برخی از مفاهیم سنتی حقوق را بازتعریف کند. با وجود این، بررسی آثار عملی نشان می‌دهد که اعطای شخصیت کامل و مستقل به هوش مصنوعی همچنان با موانع جدی نظری و اجرایی مواجه است. از این رو، اگر نظام‌های حقوقی در آینده به سمت پذیرش شخصیت برای سامانه‌های هوشمند حرکت کنند، به احتمال زیاد این شخصیت ماهیتی محدود، اعتباری و کارکردی خواهد داشت و هدف اصلی آن سامان‌دهی روابط حقوقی و رفع خلأهای ناشی از توسعه فناوری خواهد بود، نه ایجاد جایگاهی مشابه اشخاص انسانی.



بند چهارم: تطبیق نظام‌مند فقه امامیه و حقوق نوین در شخصیت حقوقی هوش مصنوعی

بررسی تطبیقی فقه امامیه و حقوق نوین در موضوع شخصیت حقوقی هوش مصنوعی نشان می‌دهد که اختلاف میان این دو نظام، بیش از آنکه ماهوی و غیرقابل جمع باشد، ناشی از تفاوت در مبانی هستی‌شناختی شخصیت و نحوه توسعه مفاهیم حقوقی است. در فقه امامیه، شخصیت حقوقی در معنای حقیقی آن اختصاص به انسان دارد و معیار اصلی آن، برخورداری از عقل، اراده و قابلیت تکلیف است. در مقابل، حقوق نوین شخصیت را مفهومی کاملاً اعتباری، کارکردی و قابل توسعه می‌داند که می‌تواند بدون وابستگی به ویژگی‌های انسانی نیز شکل گیرد. این تفاوت بنیادین، نقطه آغاز اختلاف در تحلیل شخصیت حقوقی هوش مصنوعی محسوب می‌شود.

در فقه امامیه، نظام حقوقی بر پیوند مستقیم میان «شخصیت» و «تکلیف» استوار است؛ به این معنا که هر موجود دارای شخصیت، بالقوه مخاطب حکم شرعی و مسئولیت حقوقی است. از این رو، فقدان عقل و اراده در هوش مصنوعی موجب می‌شود که اساساً امکان انتساب تکلیف به آن منتفی گردد. در مقابل، در حقوق نوین، به‌ویژه در حقوق اروپایی و دکترین‌های معاصر، شخصیت حقوقی الزاماً ملازم با قابلیت تکلیف اخلاقی یا شرعی نیست، بلکه ابزاری برای تنظیم روابط حقوقی و توزیع مسئولیت به شمار می‌رود. بنابراین، حقوق نوین می‌تواند بدون پذیرش اهلیت اخلاقی، نوعی شخصیت محدود برای سامانه‌های هوشمند شناسایی کند. در حوزه مسئولیت مدنی، فقه امامیه مسئولیت را عمدتاً بر پایه «تسبیب»، «اتلاف» و «ضمان ناشی از فعل انسانی» تحلیل می‌کند و در نهایت مسئولیت را به انسان یا مالک ابزار برمی‌گرداند. در مقابل، حقوق نوین در حال حرکت به سمت مدل‌های «مسئولیت مبتنی بر ریسک» و «مسئولیت بدون تقصیر» است که در آن، حتی در غیاب تقصیر انسانی مستقیم، امکان توزیع مسئولیت میان اشخاص مختلف یا حتی یک شخصیت حقوقی مستقل برای سامانه هوشمند مطرح



می‌شود. این تفاوت نشان می‌دهد که در فقه، محور مسئولیت «فاعل انسانی» است، اما در حقوق نوین، محور مسئولیت «نظام جبران خسارت» است.

در بحث اهلیت، فقه امامیه اهلیت را به شدت به ویژگی‌های انسانی وابسته می‌داند و بدون عقل و رشد، هیچ‌گونه ظرفیت حقوقی مستقل را نمی‌پذیرد. در حالی که در حقوق نوین، اهلیت مفهومی کاملاً قراردادی و قابل تفکیک از انسان است؛ به گونه‌ای که اشخاص حقوقی بدون هیچ‌گونه عقل و ادراک، دارای اهلیت معاملاتی و مالی شناخته می‌شوند. این تفاوت نشان می‌دهد که توسعه شخصیت در حقوق نوین بر مبنای «نیاز کارکردی» است، نه «شرط وجودی». در حوزه شخصیت حقوقی، فقه امامیه توسعه اشخاص حقوقی را به عنوان «اعتبار عقلایی مقید به عدم مخالفت با شرع» می‌پذیرد، اما آن را محدود به موارد ضروری و دارای مصلحت واضح می‌داند. در مقابل، حقوق نوین اصل را بر قابلیت توسعه شخصیت قرار داده و محدودیت‌ها را استثنا تلقی می‌کند. همین تفاوت موجب شده است که در حقوق نوین، ایده‌هایی مانند «شخص الکترونیکی» یا «شخصیت دیجیتالی» قابل طرح باشد، در حالی که در فقه امامیه این ایده تنها در صورت احراز مصلحت قطعی و عدم تعارض با مبانی شرعی قابل پذیرش خواهد بود. در تحلیل ماهیت هوش مصنوعی، فقه امامیه آن را در سطح «ابزار پیشرفته فاقد اراده» طبقه‌بندی می‌کند، در حالی که حقوق نوین در برخی رویکردهای خود آن را به سمت «فاعل نیمه‌مستقل حقوقی» سوق می‌دهد. این تفاوت در طبقه‌بندی وجودشناختی، مبنای اصلی اختلاف در پذیرش یا عدم پذیرش شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی است.

بخش پنجم: الگوی مطلوب شخصیت حقوقی هوش مصنوعی

بررسی مبانی فقه امامیه، نظریه‌های حقوقی معاصر و رویکردهای تقنینی بین‌المللی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو دیدگاه افراطی موجود، یعنی پذیرش شخصیت کامل برای هوش مصنوعی یا انکار مطلق هرگونه شخصیت حقوقی برای آن، پاسخگوی تمامی ابعاد این مسئله نیست. از یک سو، اعطای شخصیتی مشابه اشخاص حقیقی به سامانه‌های هوشمند با مبانی فقهی، فلسفی



و حقوقی سازگاری ندارد، زیرا هوش مصنوعی فاقد عقل، اراده، ادراک اخلاقی و اهلیت تکلیف است و نمی‌تواند موضوع بسیاری از حقوق و تکالیفی قرار گیرد که برای انسان‌ها شناخته شده‌اند. از سوی دیگر، نادیده گرفتن کامل جایگاه مستقل این سامانه‌ها نیز با واقعیت‌های فناورانه عصر حاضر و نیازهای روزافزون نظام‌های حقوقی همخوانی ندارد. از این رو، ضروری است الگویی میانه و متوازن طراحی شود که ضمن حفظ اصول بنیادین فقه امامیه، توانایی پاسخگویی به چالش‌های ناشی از توسعه هوش مصنوعی را نیز داشته باشد. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین راهکار، پذیرش «شخصیت حقوقی محدود و کارکردی» برای برخی سامانه‌های پیشرفته هوش مصنوعی است. مقصود از این شخصیت، ایجاد یک موجودیت حقوقی مستقل همانند انسان نیست، بلکه ایجاد یک نهاد اعتباری ویژه برای انتساب برخی آثار حقوقی و تنظیم روابط ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند است. در این الگو، شخصیت هوش مصنوعی نه مبتنی بر کرامت ذاتی و نه مبتنی بر اهلیت تکلیف، بلکه مبتنی بر ضرورت‌های عقلایی، حفظ نظم عمومی و کارآمدی نظام حقوقی خواهد بود. مبنای اصلی این الگو در فقه امامیه را می‌توان در نظریه اعتبار عقلایی جست‌وجو کرد. بر اساس این نظریه، بسیاری از نهادهای حقوقی موجود نه منشأ تکوینی دارند و نه متکی بر ویژگی‌های طبیعی خاصی هستند، بلکه به دلیل نیازهای اجتماعی و عقلایی ایجاد شده‌اند. شرکت‌های تجاری، مؤسسات عمومی و بسیاری از اشخاص حقوقی مدرن نمونه‌هایی از این واقعیت هستند. در نتیجه، چنانچه عقلای جامعه برای مدیریت آثار حقوقی ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند، شناسایی نوعی شخصیت اعتباری را ضروری بدانند و این امر با موازین شرعی تعارض نداشته باشد، می‌توان از امکان پذیرش آن در چارچوب فقه امامیه دفاع کرد. در الگوی پیشنهادی، شخصیت حقوقی هوش مصنوعی باید دارای قلمرو محدود و مشخص باشد. این شخصیت نباید موجب برخورداری سامانه‌های هوشمند از حقوق بنیادینی شود که به انسان اختصاص دارند. حق حیات، کرامت انسانی، آزادی‌های اساسی، حقوق سیاسی و سایر حقوق مبتنی بر منزلت انسانی، خارج از قلمرو شخصیت هوش مصنوعی خواهند بود. در مقابل، این شخصیت صرفاً در حوزه‌هایی همچون مسئولیت مدنی، جبران خسارت، برخی معاملات الکترونیکی و



مدیریت آثار حقوقی ناشی از عملکرد سامانه‌های خودمختار قابل تصور است. از منظر مسئولیت نیز این شخصیت نباید به ابزاری برای فرار اشخاص انسانی از پاسخگویی تبدیل شود. بر همین اساس، شخصیت حقوقی هوش مصنوعی باید ماهیتی تبعی و نظارت‌پذیر داشته باشد. در این الگو، تولیدکنندگان، توسعه‌دهندگان، مالکان و بهره‌برداران سامانه‌های هوشمند همچنان در قبال طراحی، آموزش و بهره‌برداری از این سامانه‌ها مسئول خواهند بود و شناسایی شخصیت حقوقی برای هوش مصنوعی نمی‌تواند موجب رفع مسئولیت آنان گردد. در واقع، شخصیت هوش مصنوعی باید مکمل نظام مسئولیت انسانی باشد، نه جایگزین آن. یکی دیگر از ویژگی‌های این الگو، تفکیک میان سطوح مختلف هوش مصنوعی است. تمامی سامانه‌های هوشمند نباید مشمول یک نظام حقوقی واحد شوند. بسیاری از نرم‌افزارها و سامانه‌های محدود که صرفاً وظایف مشخصی را انجام می‌دهند، نیازی به برخورداری از شخصیت حقوقی ندارند. در مقابل، ممکن است برخی سامانه‌های پیشرفته که دارای سطح بالایی از خودمختاری عملیاتی و تأثیرگذاری اجتماعی هستند، در آینده نیازمند چارچوب‌های حقوقی خاص باشند. بنابراین، معیار اعطای شخصیت باید مبتنی بر میزان استقلال عملکردی، گستره آثار اجتماعی و میزان خطرات ناشی از فعالیت سامانه باشد. از منظر تقنینی، تحقق چنین الگویی مستلزم تدوین مقررات ویژه در حوزه هوش مصنوعی است. قوانین موجود عمدتاً برای روابط سنتی طراحی شده‌اند و پاسخگوی تمامی چالش‌های ناشی از سامانه‌های هوشمند نیستند. قانون‌گذار باید ضمن تعیین معیارهای شناسایی سامانه‌های مشمول، حدود شخصیت حقوقی، نحوه جبران خسارت، نظام بیمه‌ای، شیوه نظارت و مسئولیت اشخاص انسانی مرتبط را نیز مشخص کند. در غیر این صورت، اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی نه تنها مشکلات موجود را حل نخواهد کرد، بلکه ممکن است بر پیچیدگی‌های حقوقی بیفزاید. در چارچوب فقه امامیه نیز این الگو با اصول بنیادین شریعت سازگارتر به نظر می‌رسد، زیرا از یک سو جایگاه ممتاز انسان و نقش اراده انسانی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های اعتبار عقلایی و مصالح اجتماعی را فراهم می‌آورد. این رویکرد نه به دنبال انسان‌انگاری ماشین است و نه درصدد نادیده گرفتن واقعیت‌های فناورانه، بلکه تلاش می‌کند میان الزامات فقهی و



ضرورت‌های ناشی از تحولات نوین تعادل برقرار سازد. الگوی مطلوب در نظام حقوقی ایران، نه پذیرش شخصیت کامل و مستقل برای هوش مصنوعی و نه انکار مطلق هرگونه اعتبار حقوقی برای آن است، بلکه شناسایی شخصیتی محدود، کارکردی، تبعی و مبتنی بر مصلحت اجتماعی است. چنین الگویی ضمن وفاداری به مبانی فقه امامیه، توانایی لازم برای پاسخگویی به چالش‌های حقوقی عصر هوش مصنوعی را داراست و می‌تواند مبنای مناسبی برای توسعه قوانین و سیاست‌های حقوقی آینده در این حوزه فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

مسئله شخصیت حقوقی هوش مصنوعی یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال نوظهورترین مباحث حقوق فناوری در عصر حاضر است که در نقطه تلاقی فقه، حقوق، فلسفه و فناوری قرار گرفته است. گسترش روزافزون سامانه‌های هوشمند و ورود آنها به حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، بسیاری از مفاهیم سنتی حقوق را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته و ضرورت بازاندیشی در برخی نهادهای بنیادین حقوقی را آشکار کرده است. در این میان، پرسش از امکان یا عدم امکان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات حقوقی معاصر یافته و به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در نظام‌های حقوقی جهان تبدیل شده است. بررسی مبانی فقه امامیه نشان داد که شخصیت حقیقی در اندیشه اسلامی مبتنی بر ویژگی‌هایی همچون عقل، اراده، اختیار، ادراک و قابلیت تکلیف است. از این منظر، هوش مصنوعی به‌رغم برخورداری از توان پردازش اطلاعات و اتخاذ تصمیمات پیچیده، فاقد عناصر بنیادینی است که بتواند آن را در جایگاه اشخاص حقیقی قرار دهد. سامانه‌های هوشمند نه دارای شعور انسانی‌اند، نه از اراده مستقل اخلاقی برخوردارند و نه توانایی فهم تکالیف شرعی و حقوقی را دارند. بنابراین، اعطای شخصیتی مشابه انسان به هوش مصنوعی با مبانی انسان‌شناختی فقه امامیه و اصول سنتی مسئولیت حقوقی سازگار نیست. مطالعه مبانی فقهی همچنین نشان داد که مفهوم شخصیت حقوقی در فقه و حقوق اسلامی منحصر به اشخاص حقیقی نیست. پذیرش نهادهای اعتباری و عقلایی همچون شرکت‌ها، مؤسسات،



وقف و سایر اشخاص حقوقی بیانگر آن است که شخصیت حقوقی می‌تواند در مواردی بر پایه اعتبار عقلایی و ضرورت‌های اجتماعی شکل گیرد. از این رو، اگرچه هوش مصنوعی واجد شرایط شخصیت حقیقی نیست، اما امکان بررسی نوعی شخصیت اعتباری و کارکردی برای آن در چارچوب مبانی فقهی قابل تصور است. تحلیل دیدگاه‌های موافق و مخالف نیز نشان داد که هر یک از این رویکردها واجد نقاط قوت و ضعف خاص خود هستند. موافقان با استناد به نظریه اعتبار عقلایی، ضرورت‌های ناشی از تحولات فناوریانه، افزایش استقلال عملکردی سامانه‌های هوشمند و نیاز به حل بحران‌های مسئولیت حقوقی، از اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی دفاع می‌کنند. در مقابل، مخالفان با تأکید بر فقدان اراده، عقل، اهلیت و مسئولیت‌پذیری اخلاقی، شناسایی شخصیت مستقل برای هوش مصنوعی را ناسازگار با مبانی سنتی حقوق و فقه می‌دانند. ارزیابی انتقادی این دیدگاه‌ها نشان داد که هیچ‌یک از دو رویکرد افراطی پذیرش مطلق یا رد مطلق شخصیت حقوقی، پاسخگوی تمامی ابعاد مسئله نیست. مطالعه رویکردهای حقوق نوین و اسناد بین‌المللی نیز بیانگر آن بود که گرچه نظریه «شخص الکترونیکی» در محافل علمی و حقوقی مطرح شده است، اما هنوز به عنوان یک قاعده پذیرفته‌شده جهانی شناخته نمی‌شود. اتحادیه اروپا، سازمان یونسکو، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اکثر نظام‌های حقوقی پیشرفته جهان همچنان بر اصل مسئولیت انسانی و نظارت انسان بر سامانه‌های هوشمند تأکید دارند. این امر نشان می‌دهد که جامعه حقوقی بین‌المللی هنوز در مرحله گذار قرار دارد و از پذیرش شخصیت کامل برای هوش مصنوعی فاصله دارد. بررسی آثار حقوقی شناسایی شخصیت برای هوش مصنوعی نیز آشکار ساخت که این مسئله پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، قراردادها، مالکیت فکری و جبران خسارت به دنبال دارد. هرگونه تصمیم درباره شخصیت حقوقی هوش مصنوعی می‌تواند ساختار سنتی انتساب حقوق و تکالیف را دستخوش تحول سازد و حتی برخی از مفاهیم بنیادین حقوق را بازتعریف کند. به همین دلیل، هرگونه قانون‌گذاری در این حوزه باید با دقت و بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای صورت گیرد. یافته اصلی این پژوهش آن است که الگوی مطلوب از منظر فقه امامیه و حقوق نوین، نه پذیرش شخصیت کامل و مستقل برای



هوش مصنوعی و نه انکار مطلق هرگونه اعتبار حقوقی برای آن است. راهکار مناسب را باید در پذیرش نوعی شخصیت حقوقی محدود، کارکردی و اعتباری جست‌وجو کرد، شخصیتی که صرفاً به منظور سامان‌دهی روابط حقوقی، تسهیل جبران خسارت، حفظ نظم اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای ناشی از فناوری‌های نوین طراحی شود. در این الگو، هوش مصنوعی همچنان فاقد جایگاه انسانی و اهلیت تکلیف خواهد بود، اما در برخی حوزه‌های خاص می‌تواند موضوع آثار حقوقی مشخصی قرار گیرد. هوش مصنوعی نه صرفاً یک ابزار فناورانه ساده است و نه موجودی هم‌تراز انسان. این پدیده در حال شکل‌دهی به نوع جدیدی از روابط اجتماعی و حقوقی است که نظام‌های حقوقی ناگزیر از مواجهه با آن هستند. فقه امامیه به دلیل برخورداری از ظرفیت اجتهاد پویا، نظریه اعتبار عقلایی و توجه به مصالح اجتماعی، توانایی پاسخگویی به این چالش را دارد. از این رو، آینده حقوق هوش مصنوعی در ایران باید بر مبنای تعامل میان مبانی اصیل فقهی و مقتضیات فناوری‌های نوین شکل گیرد تا ضمن حفظ اصول بنیادین شریعت، پاسخگوی نیازهای جامعه دیجیتال و تحولات عصر هوشمندسازی نیز باشد.

• پیشنهادات

با توجه به یافته‌های پژوهش و بررسی ابعاد فقهی و حقوقی شخصیت حقوقی هوش مصنوعی، به نظر می‌رسد که نظام حقوقی ایران در سال‌های آینده با چالش‌های فزاینده‌ای در زمینه تنظیم روابط ناشی از فناوری‌های هوشمند مواجه خواهد شد. از آنجا که قوانین موجود عمدتاً در دوره‌ای تدوین شده‌اند که موضوع هوش مصنوعی به شکل کنونی مطرح نبوده است، بازنگری در برخی مبانی و نهادهای حقوقی ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، پیشنهادهای زیر می‌تواند زمینه‌ساز توسعه ادبیات علمی، اصلاح سیاست‌های تقنینی و ارتقای کارآمدی نظام حقوقی در مواجهه با فناوری‌های نوین باشد.



۱. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایرانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه و تجارب حقوق تطبیقی، نسبت به تدوین یک قانون جامع هوش مصنوعی اقدام نماید. فقدان چارچوب قانونی مشخص موجب شده است که بسیاری از مسائل مربوط به مسئولیت مدنی، جبران خسارت، مالکیت داده‌ها، تصمیم‌گیری الگوریتمی و جایگاه حقوقی سامانه‌های هوشمند در وضعیت ابهام قرار گیرد. تصویب قانون جامع هوش مصنوعی می‌تواند زمینه ایجاد امنیت حقوقی، حمایت از نوآوری و پیشگیری از تعارضات قضایی آینده را فراهم سازد.

۲. ضروری است کمیسیون‌های تخصصی فقهی و حقوقی در مراکز علمی و تقنینی کشور به صورت میان‌رشته‌ای به مطالعه ابعاد مختلف هوش مصنوعی بپردازند. بخش عمده‌ای از چالش‌های حقوقی این فناوری ماهیتی فراتر از دانش حقوق دارد و نیازمند همکاری متخصصان فقه، حقوق، علوم رایانه، فلسفه فناوری، اخلاق و سیاست‌گذاری عمومی است. تشکیل شوراهای تخصصی دائمی در این حوزه می‌تواند بستر مناسبی برای تولید دانش بومی و ارائه راهکارهای متناسب با نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد.

۳. پیشنهاد می‌شود نظریه «شخصیت حقوقی محدود و کارکردی» به عنوان مبنای مطالعات تقنینی آینده مورد توجه قرار گیرد. این نظریه ضمن حفظ مبانی فقه امامیه درباره جایگاه ممتاز انسان، امکان طراحی سازوکارهای نوین برای انتساب آثار حقوقی و جبران خسارت را فراهم می‌کند. قانون‌گذار می‌تواند بدون اعطای شخصیت کامل به هوش مصنوعی، در برخی حوزه‌های خاص مانند سامانه‌های خودران، ربات‌های صنعتی پیشرفته و سامانه‌های تصمیم‌یار پرخطر، چارچوب‌هایی برای شناسایی محدود آثار حقوقی مستقل پیش‌بینی نماید.

۴. ایجاد نظام بیمه‌ای اختصاصی برای سامانه‌های هوشمند ضروری به نظر می‌رسد. تجربه نظام‌های حقوقی پیشرفته نشان داده است که بخش مهمی از مشکلات ناشی از خسارات فناوری‌های نوین از طریق سازوکارهای بیمه‌ای قابل مدیریت است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود شرکت‌های بهره‌بردار از سامانه‌های هوش مصنوعی پرخطر ملزم به تأمین پوشش



بیمه‌ای مناسب شوند تا در صورت بروز خسارت، حقوق زیان‌دیدگان به سرعت و بدون پیچیدگی‌های طولانی قضایی جبران گردد.

۵. لازم است نظام مسئولیت مدنی ایران از رویکرد سنتی مبتنی بر تقصیر صرف فاصله گرفته و به سمت الگوهای نوین مسئولیت مبتنی بر خطر در حوزه هوش مصنوعی حرکت کند. بسیاری از خسارات ناشی از عملکرد سامانه‌های هوشمند حتی در غیاب تقصیر مستقیم اشخاص انسانی رخ می‌دهد. از این رو، توسعه نظریه مسئولیت مبتنی بر خطر می‌تواند پاسخ مناسب‌تری به نیازهای عصر فناوری ارائه کند و از خلأهای موجود در نظام جبران خسارت جلوگیری نماید.

۶. پیشنهاد می‌شود قوه قضاییه و نهادهای آموزشی مرتبط با آن، برنامه‌های تخصصی آموزش حقوق هوش مصنوعی را برای قضات، وکلا، کارشناسان رسمی و کارکنان دستگاه قضایی طراحی و اجرا کنند. پیچیدگی فناوری‌های نوین موجب شده است که بسیاری از دعاوی آینده نیازمند دانش تخصصی در حوزه الگوریتم‌ها، داده‌ها و سامانه‌های هوشمند باشند. ارتقای دانش تخصصی قضات و حقوق‌دانان می‌تواند کیفیت رسیدگی قضایی و دقت تصمیمات حقوقی را افزایش دهد.

۷. ضروری است مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های کشور از انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای در زمینه فقه و حقوق هوش مصنوعی حمایت کنند. هنوز بسیاری از ابعاد این موضوع از منظر فقه امامیه مورد بررسی عمیق قرار نگرفته و خلأهای علمی متعددی در این زمینه وجود دارد. حمایت از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری، تأسیس رشته‌های تخصصی و برگزاری همایش‌های علمی می‌تواند نقش مهمی در توسعه دانش بومی ایفا کند.

۸. پیشنهاد می‌شود شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس و سایر نهادهای سیاست‌گذار، مطالعات راهبردی ویژه‌ای درباره پیامدهای فقهی و حقوقی هوش مصنوعی انجام دهند. با توجه به تأثیر گسترده این فناوری بر ساختارهای



اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌گذاری در این حوزه نباید صرفاً واکنشی و مقطعی باشد، بلکه باید بر مبنای آینده‌پژوهی حقوقی و فقهی صورت گیرد.

۹. در سطح بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران باید نقش فعال‌تری در فرآیندهای جهانی تنظیم مقررات هوش مصنوعی ایفا کند. مشارکت در تدوین استانداردهای بین‌المللی، همکاری با سازمان‌های تخصصی و حضور در مجامع علمی جهانی می‌تواند ضمن انتقال تجربیات بین‌المللی، زمینه معرفی ظرفیت‌های فقه امامیه در مواجهه با چالش‌های فناوری‌های نوین را نیز فراهم سازد.

۱۰. پیشنهاد می‌شود در فرآیند قانون‌گذاری آینده، اصل «حاکمیت انسان بر هوش مصنوعی» به عنوان یک اصل بنیادین مورد شناسایی قرار گیرد. هرگونه توسعه حقوقی در این حوزه باید به گونه‌ای باشد که جایگاه ممتاز انسان، مسئولیت‌پذیری انسانی و کرامت ذاتی بشر حفظ شود. فناوری باید در خدمت انسان باقی بماند و هیچ چارچوب حقوقی نباید به تضعیف مبانی انسان‌محور نظام حقوقی و فقهی منجر شود. تحقق حکمرانی مطلوب در حوزه هوش مصنوعی مستلزم اتخاذ رویکردی آینده‌نگر، میان‌رشته‌ای و مبتنی بر اجتهاد پویا است. تنها از طریق تلفیق ظرفیت‌های فقه امامیه با دستاوردهای حقوق نوین می‌توان چارچوبی کارآمد برای مدیریت چالش‌های ناشی از هوش مصنوعی طراحی کرد، چارچوبی که ضمن حمایت از نوآوری و توسعه فناوری، اصول بنیادین عدالت، مسئولیت و کرامت انسانی را نیز تضمین نماید.



منابع و مآخذ

۱. امامی، سید حسن. حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیة.
۲. کاتوزیان، ناصر. قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. کاتوزیان، ناصر. مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان.
۴. شهیدی، مهدی. مسئولیت مدنی. تهران: مجد.
۵. صفایی، حسین، امامی، اسدالله. اشخاص و محجورین. تهران: سمت.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۷. محقق داماد، مصطفی. قواعد فقه (بخش مدنی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۸. موسوی بجنوردی، سید محمد. قواعد فقهیه. قم: دفتر نشر معارف.
۹. مکارم شیرازی، ناصر. القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب.
۱۰. سبحانی، جعفر. مبانی فقهی و اصولی. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۱. حسینی، محمد. «مسئولیت مدنی ناشی از هوش مصنوعی در حقوق ایران». «مجله پژوهش حقوق خصوصی».
۱۲. رضایی، علی. «بررسی شخصیت حقوقی ربات‌ها در حقوق فصلنامه حقوق فناوری».
۱۳. شریفی، زهرا. «مدیریت جرم و فناوری‌های نوین». «مجله جرم‌شناسی معاصر».
۱۴. عباسی، مهدی. «نقش بنای عقلا در توسعه فقه معاملات». «مجله فقه و حقوق اسلامی».



۱۵. Russell, Stuart & Norvig, Peter. *Artificial Intelligence: A Modern Approach*. Pearson.
۱۶. Floridi, Luciano. *The Ethics of Artificial Intelligence*. Oxford University Press.
۱۷. Solum, Lawrence B. (۱۹۹۲). "Legal Personhood for Artificial Intelligences." *North Carolina Law Review*.
۱۸. Bryson, Joanna J. (۲۰۱۸). "Patience is not a virtue: AI and the ethics of personhood." *Ethics and Information Technology*.
۱۹. Casey, Bryan & Lemley, Mark A. (۲۰۱۹). "You Might Be a Robot." *Cornell Law Review*.
۲۰. European Parliament (۲۰۱۷). *Civil Law Rules on Robotics*.
۲۱. European Commission (۲۰۲۱-۲۰۲۴). *AI Act Proposal and Updates*.
۲۲. OECD (۲۰۱۹). *OECD Principles on Artificial Intelligence*.
۲۳. UNESCO (۲۰۲۱). *Recommendation on the Ethics of Artificial Intelligence*.
۲۴. Chopra, Samir & White, Laurence F. (۲۰۱۱). *A Legal Theory for Autonomous Artificial Agents*.
۲۵. Abbott, Ryan. (۲۰۲۰). "The Reasonable Robot." *Cambridge University Press*.
۲۶. Pagallo, Ugo. (۲۰۱۳). *The Laws of Robots*. Springer.
۲۷. Wachter, Sandra et al. (۲۰۲۱). "The EU AI Act: regulatory challenges." *Computer*